

شکندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق؛ بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش

امیرمحمد حاجی یوسفی^۱

علیرضا حسینزاده^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۹

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره سی و هشتم - بهار ۱۳۹۷

چکیده

پس از شکل‌گیری نظام سیاسی نوین در عراق پس از ۲۰۰۳، این کشور شاهد ظهور و گسترش امواجی از سلفی‌گری بوده که از سال ۲۰۰۴ در قالب القاعده و پس از سال ۲۰۱۴ به نام داعش، در این کشور نمایان شد. القاعده به سبب ظهور و گسترش در افغانستان و سپس سایر کشورهای منطقه، پدیده‌ای نو نبود، اما دگردیسی آن در قامت دولت اسلامی عراق و شام (داعش یا دولت اسلامی)، این مسئله را در اذهان پژوهشگران ایجاد کرد که چرا داعش در عراق ظهور کرد و گسترش یافت؟ امری که از بستر شکندگی دولت در عراق پس از ۲۰۰۳ خیزش نموده و با دامن‌زدن به وضعیت شکندگی دولت، خود به پیامد اصلی آن بدل شد و بحرانی امنیتی در عراق و منطقه را شکل داد. مقاله حاضر به لحاظ هدف، تحقیقی کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی - تبیینی با تأکید بر پژوهش مورد‌محور به روش کتابخانه‌ای است و در این تحقیق، از نظریه دولت‌شکننده و ادبیات نظری توسعه به عنوان چارچوب نظری استفاده می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی است که: ۱. شکندگی دولت در عراق، ۲. دخالت دولت‌های خارجی همچون آمریکا، قطر و عربستان سعودی، ۳. مشکلات ناشی از بحران مشروعیت نظام فدرال در چالش میان گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، ۴. ناتوانی اقتصادی کشور در شکل‌دادن به رفاه اقتصادی و ایجاد توسعه اقتصادی متوازن و ۵. منازعه بر سر منابع طبیعی کشور و به کنترل درآوردن آن و نیز ضعف نیروهای نظامی و انتظامی کشور که با شکست در مقابل داعش همراه بود، نابسامانی جامعه در قالب خشونت‌های قومی و مذهبی را در پی داشته و زمینه را برای ظهور و گسترش داعش در عراق پس از ۲۰۰۳ فراهم نموده است.

واژگان کلیدی: عراق، داعش، شکندگی دولت، نابسامانی جامعه، بحران امنیتی

۱. نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی am-yousefi@sbu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی hoseinzadehalireza70@gmail.com

مقدمه

بلندپروازی‌های صدام‌حسین که از ابتدای حاکمیت او بر عراق بعثی شروع شده و با حمله به کویت به اوج خود رسیده بود، با برنامه ویرانگر نفت در برابر غذا، به‌عنوان راهکاری برای مقابله با حاکمیت سیاسی عراق تحت زعامت وی از سوی غرب اعمال شد و بستر را برای مواجهه نظامی و جنگ نیز فراهم می‌نمود. دامنهٔ تنش غرب با صدام به جایی رسیده بود که در سال ۲۰۰۳ و در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش پسر، اولین زمینه‌ها برای حمله به عراق فراهم شد. کنارزدن صدام‌حسین از قدرت در عراق، یکی از اهداف اساسی امریکا برای برقراری ثبات [بنابه مدعای آنها] در منطقه خلیج فارس بود (Byman, 2001: 151). در همین راستا، در سال ۲۰۰۳، دولت امریکا با حمله‌ای گسترده به عراق، این کشور را تصرف و به صحنه جنگی تمام‌عیار بدل کرد. این وضعیت با سقوط صدام‌حسین همراه شده و به حکومت حزب بعث پس از ۴ دهه پایان داد. منطقه سبز بغداد که شامل کاخ ریاست‌جمهوری بود، به دست نیروهای حاکمیت موقت عراق در دستان پل برومر افتاد و طرح‌های لازم برای پایان دادن به حاکمیت رژیم سابق ریخته شد (یزدان‌فام، ۱۳۹۲: ۲۴۴).

طی حضور نیروهای امریکا از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱، عراق سیر از دیکتاتوری بعثی تحت کنترل صدام و حلقه قدرت اطرافیان وی به نظام سیاسی نسبتاً متکثر را طی نمود. در این دوران پس از تصویب قانون اساسی در سال ۲۰۰۵، چهار انتخابات مجلس در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ برگزار شد. در ابتدای شکل‌گیری نظام سیاسی نوین، تشکیل دولت جدید با ساختار فدرال در عراق، در قالب یک قانون اساسی نوین؛ یعنی فدرالیسم، با تأکید بر همزیستی جریان‌های قومی و مذهبی در عراق و نیز همگرانمودن جریان‌ها و گروه‌های سیاسی همراه بود. در این ساختار، قانون اساسی بر ایجاد مناطق فدرال یا ایالت‌های فدرال و حضور یک حکومت فدرال در بغداد تأکید داشت تا درعین برآوردن مطالبات مناطق به داشتن سطحی از خودمختاری، همگرایی سرزمینی و پاسخگویی مناطق به مرکز اصلی قدرت همراه باشد و در حکومت منتخب فدرال نیز همه نمایندگان جریان‌های قومی و مذهبی و سیاسی حضور داشته باشند، اما این آرمان‌ها دیری نپایید؛ چراکه نارضایتی‌ها و منازعه میان گروه‌های مختلف عراقی از کرد و عرب شیعی و عرب سنی، ترکمان‌ها، آشوری و کلدانی‌ها رو به افزایش نهاده و به‌سوی نوعی هرج‌ومرج خارج از کنترل چتر قانون اساسی می‌رفت. نارضایتی‌هایی که بعدها جامعه سنی‌ها و نیز نوع بازیگری و تعامل کردها با حکومت مرکزی را دچار تحول کرد و به‌تدریج دامن عراق را گرفت. این اختلافات لاینحل - که در طی دوران سال‌های حضور امریکا با زور و اعمال



قدرت نظامی خاموش مانده بود - در نیمه ۲۰۱۲ دوباره ظهور کرده و بار دیگر عراق را به دوران منازعه بزرگ بازگرداند (Katzman, 2015: 1).

اختلافات اربیل با بغداد، مانع از همگرایی لازم کردی - شیعی در برابر خطر افراط‌گرایی و تروریسم ناشی از گروه‌های سنی افراطی تحت حمایت عربستان و نیز نیروهای بعثی سنی سابق شده بود. اما از آن مهم‌تر، اختلافات بین رهبران و گروه‌های سنی و دولت مرکزی عراق بود که خصوصاً به جامعه سنی عراق نیز سرایت یافته و باعث نارضایتی‌ها و انتقاد از عملکرد دولت شده بود. در این میان، مناطق سنی‌نشین عراق را نیز می‌توان بستر مناسبی برای حضور و فعالیت القاعده در وهله نخست پس از ۲۰۰۴ و داعش در وهله بعدی پس از ۲۰۱۴ عنوان نمود. این رویکرد نشان می‌دهد که پیکربندی قومیت‌ها و طوایف از گذشته تا حال سبب شده است تا عراق بعد از حکومت صدام نتواند در قوام یک دولت پایدار و باثبات و به تبع آن استقرار نهادهای مردم‌سالار موفق شود. لذا با توجه به اینکه جوامع ناهمگون در مقایسه با سایر جوامع بیشتر در معرض خطر تجزیه و عدم اجماع قرار دارند، بزرگ‌ترین چالش در حوزه داخلی عراق، عدم تجانس ساختار فرهنگی در سه طیف اعراب سنی، شیعیان و کردها با عنایت به شکندگی دولت و نابسامانی جامعه است که البته به‌مرور سایر گروه‌های قومی و مذهبی کوچک‌تر را نیز در این عدم تجانس درگیر نموده است. چالش‌ها و اختلافات سیاسی، بین گروه‌های سیاسی عراق و فقدان انسجام و وفاق سیاسی در این کشور، از مهم‌ترین عواملی است که باعث رشد تنش‌های درونی و همچنین افزایش منازعه‌های قومی - فرقه‌ای شده است. این تنش‌ها و اختلافات، بسترهای مناسبی را برای بهره‌برداری نیروهای تکفیری چون القاعده و داعش و رشد نفوذ و تسلط آن، به‌خصوص در مناطق سنی‌نشین عراق ایجاد نمود. داعش به‌عنوان نیروی رادیکال و سلفی، صرفاً عنوانی جدید را تحت نام "دولت اسلامی در عراق و شام" یا کوتاه‌شده آن "دولت اسلامی" با خود به یدک می‌کشد؛ چراکه رادیکالیسم و سلفی‌گری افراطی، به یک واقعیت در جامعه عراق از فردای پس از سقوط صدام حسین بدل گشت (USIP, 2015).

با خوانشی تاریخی درخصوص ظهور القاعده می‌توان گفت؛ پس از کشته‌شدن زرقاوی (رهبر القاعده عراق)، به دست نیروهای امریکایی در ژوئن ۲۰۰۶، رهبران القاعده از نو، گروه خود را مانند هم‌پیمان، با نام دولت اسلامی عراق، تجمیع نمودند. دولت اسلامی عراق در سال ۲۰۱۰، دو تن از معروف‌ترین رهبران خود را از دست داد (ابوایوب المصری و ابو عبدالرشید البغدادی)، در نتیجه به‌شدت ضعیف شد، اما از بین نرفت. با عقب‌نشینی امریکا در سال ۲۰۱۱، این گروه، از نو به رهبری ابراهیم عواد ابراهیم البدری السامرای (معروف به ابوبکر البغدادی) کار خود را از سر گرفت. البغدادی در سوریه یکی از مؤسسين

جبهه‌النصره بود. وی زمانی که در عراق بود، گروه دولت اسلامی عراق را تأسیس کرد، اما در سال ۲۰۱۲، نام این گروه را به دولت اسلامی عراق و شام تغییر داد (طالبی‌آرانی و زرین‌نرگس، ۱۳۹۵). در آغاز سال ۲۰۱۳، این گروه در یک ماه چندین حمله مرگبار را در داخل عراق انجام داد. در آوریل ۲۰۱۳، ابوبکر بغدادی، میل خود را در جهت تجمیع نیروهایش در عراق و سوریه (همراه با گروه النصره)، ذیل نام دولت اسلامی در عراق و شام، اعلام نمود. النصره و رهبران القاعده با تأکید بر این امر که کشمکش‌ها میان سنی‌های تندرو در منطقه در حال افزایش است، این هم‌پیمانی را رد نمودند (تودنهورفر، ۱۳۹۴). با این وجود، در نهایت در جولای ۲۰۱۴ خلافت آنها اعلام شد و به نام "دولت اسلامی" تغییر یافت (Todenhofer, 2015: 7).

شکل‌گیری و گسترش سریع داعش موجب شد تا پژوهشگران به بررسی پدیده داعش بپردازند و پاسخ‌های متنوعی نیز پیشنهاد دهند. بنابراین، هدف این نوشتار، پاسخگویی به این پرسش است که «مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز ظهور و گسترش داعش در عراق در بستر بحران امنیتی این کشور کدام است؟» و در پاسخی ابتدایی به بررسی این فرضیه پرداخته می‌شود که «دولت شکننده (بحران‌های ناشی از منازعه بر سر مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی)، جامعه نابسامان (شکاف‌های قومی - مذهبی جامعه عراق) و دخالت قدرت‌های خارجی همچون آمریکا در کنار سرمایه‌گذاری برخی دولت‌های منطقه مانند عربستان و قطر، منجر به ظهور و گسترش داعش شد». بنابراین، فرضیه نوشتار کنونی با نگاهی چندبعدی، در تلاش است تا با عنایت به بسترهای بین‌المللی، اقتصادی، سیاسی - امنیتی و اجتماعی به بررسی وضعیت شکنندگی دولت در عراق و نابسامانی اجتماعی در این کشور بپردازد و در نهایت به درکی از مهم‌ترین عوامل چرایی ظهور و گسترش داعش در عراق بپردازد. این مقاله به‌لحاظ روش‌شناسی، یک پژوهش تحقیقی، توصیفی - تبیینی با تأکید بر پژوهش موردمحور به روش کتابخانه‌ای است که تلاش دارد با مراجعه به اسناد، مدارک و شواهد کتابخانه‌ای، تحقیقات، آمارها و اطلاعات موجود به بررسی علل و عوامل ظهور و گسترش داعش و در نتیجه بحران امنیتی ناشی از آن بر فضای سیاسی - امنیتی، اجتماعی و فرهنگی عراق بپردازد.

پیشینه پژوهش

در موضوع چگونگی ظهور داعش کتاب‌ها و مقالات بسیاری به‌نگارش درآمده، اما آنچه مربوط به موضوع این مقاله است یعنی نوشتارهایی که به ظهور و گسترش داعش پرداخته، عمدتاً به یک عامل اشاره کرده و تقلیل‌گرایانه می‌باشند. تأکید بر بنیان‌های فکری داعش و



تمرکز بر سلفی‌گری و احیای خلافت، مذاقه در حمله امریکا به عراق و پیامدهای آن از جمله واگرایی اجتماعی و خلأ قدرت در این کشور، ناکامی دولت - ملت‌سازی در عراق، ریشه‌های ضداستعماری و ضدامپریالیستی ظهور داعش و رقابت‌های منطقه‌ای همچون خصومت میان ایران و عربستان، از جمله مهم‌ترین عوامل تسهیل‌کننده ظهور و گسترش داعش تلقی شده است که به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

آناند گوپال، با استفاده از یک رویکرد نومارکسیستی، بر این باور است که ظهور و گسترش داعش ریشه در امپریالیسم و حمله امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ دارد (Gopal, 2016). وی با بررسی تأثیر حمله امریکا بر بافت اجتماعی عراق، زایش داعش را در این زمینه بررسی می‌کند و مدعی است این حمله موجب نوعی آشفتگی و هرج و مرج در جامعه عراق، به‌ویژه میان نخبگان سنی عراق شامل: افسران ارتشی حزب بعث، بورژوازی و شیوخ طوایف شد و افراطیونی که زمینه‌های شکل‌گیری داعش را فراهم ساختند از این وضعیت بهره‌برداری کردند. باتوجه به نوع نگاه گوپال که در پی استفاده از روش‌های نومارکسیستی جهت تحلیل سیاست بین‌الملل است، باید اشاره داشت که نمی‌توان تنها از عامل امیال امپریالیستی ایالات متحده به‌عنوان متغیر مستقل در شکل‌گیری داعش نام برد و بایستی از سایر عوامل در تحلیل نهایی بهره برد.

دانیل بایمن در کتاب خود باعنوان "القاعده، دولت اسلامی و جنبش جهادی جهانی" (Byman, 2015) بیان می‌نماید، جنگ علیه ترور که توسط بوش اعلام شده بود با حمله امریکا به عراق، ریشه اصلی شکل‌گیری داعش را فراهم نمود. وی بر این باور است که نمی‌توان ظهور داعش را از ظهور القاعده جدا دانست، بلکه هر دو ریشه در سیاست‌های نادرست امریکا در منطقه دارند. ادعای اصلی بایمن این است که حمله امریکا به عراق به متلاشی‌شدن جامعه عراق منجر شد و این کار، فضای مناسب را برای داعش ایجاد کرد تا بتواند بخش سنی جمعیت عراق که خود را متضرر اصلی سرنگونی رژیم بعث می‌دانستند را بسیج کرده و آنان را به سوی انتقام رهنمون کنند. بایمن نیز اشتباه گوپال را در تحلیل روی کارآمدن داعش و گسستگی جامعه عراق تکرار می‌کند که همان تأکید بر رویکرد تک‌علیتی برای تبیین یک وضعیت خاص است. حمله امریکا به عراق تنها عامل بروز این وضعیت در عراق نیست و باید به شکاف‌های فعال سیاسی، قومی و مذهبی و همچنین تلاش دولت‌های سنی منطقه جهت کنترل اوضاع در عراق و روی کارآوردن یک حکومت همسو نیز اشاره داشت.

یحیی زرین‌نرگس در پایان‌نامه ارشد خود تحت عنوان "بررسی چرایی ناکامیابی دولت‌سازی در عراق جدید و ارائه راهکارها" در سال ۱۳۹۴، به بررسی و تحلیل عوامل و

چرایی ناکامیابی دولت‌سازی در عراق می‌پردازد که بخشی از آن نیز زمینه‌ها و علل شکست عراق در مقابل موج داعش را مورد بررسی قرار می‌دهد و به شکنندگی دولت در عراق نیز به عنوان عامل اصلی ظهور داعش تأکید دارد. وی می‌نویسد: بخش بزرگی از بحران‌های دامنگیر غرب آسیا به شکست فرایند دولت - ملت‌سازی در این منطقه مربوط می‌شود. مادامی که سازه هویتی دولت و ملت در کشورهای منطقه شکل نگرفته است، بحران‌های مختلفی کشورهای غرب آسیا را فرا خواهد گرفت. آنگاه که دولت در فضای داخلی از تدارک کارویژه‌های دولت مدرن ناتوان باشد، با فشارهای مختلفی در فضای داخلی و نیز خارجی مواجه خواهد شد. وجود بحران‌ها و مشکلات داخلی در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی - نظامی، زمینه را برای مداخلات خارجی و متعاقباً ناکامی فرایند دولت‌سازی، به واسطه این فشارهای فراملی و فراملی فراهم خواهد نمود. نتیجه این وضعیت، ناکامی دولت‌سازی در عراق جدید است. این دو دسته عوامل، زمینه را برای شکست دولت‌سازی در عراق فراهم کرده‌اند (زرین‌نرگس، ۱۳۹۴).

فواز جرجیس در کتابی با عنوان "تاریخ داعش" به تحلیل دلایل مختلف تأثیرگذار بر ظهور و دوام داعش می‌پردازد (Gerges, 2016). از دید وی مهم‌ترین عامل برآمدن و گسترش داعش این بود که توانست پاسخی برای بحران هویت سنی‌های سرخورده منطقه، به‌ویژه در سوریه و عراق ارائه نماید. به عبارت دیگر، جرجیس بر این باور است که آشوب و بحران داخلی در سوریه و عراق و رژیم‌هایی که از دید جمعیت سنی این دو کشور غیرمشروع تلقی می‌شدند، زمینه را برای ظهور داعش از طریق پرکردن خلأ ایدئولوژیکی و نهادی ایجاد شده فراهم کرد. جرجیس همچنین با توجه به شرایط منطقه‌ای غرب آسیا مدعی است، تنش میان عربستان سعودی و ایران نیز در برآمدن داعش، نقش مهمی داشته است. جرجیس با اینک بر دو عامل مهم سرخوردگی سنی‌های منطقه و رقابت میان ایران و عربستان به عنوان دلایل اصلی ظهور داعش در عراق یاد می‌کند، اما باید اشاره داشت که در عراق تنها پانزده درصد جمعیت کشور را سنی‌مذهب‌ها تشکیل می‌دهند که در مقابل اکثریت شصت و پنج درصدی شیعیان نمی‌توانند خود را محق شکل‌دهی به حکومت بدانند. با این حال در عراق از سال ۲۰۰۶ تا به حال، کرسی‌های مهمی در پارلمان و ریاست‌جمهوری به آنها داده شد که این مسئله، سرخوردگی سنی‌ها در عراق را ابطال می‌کند.

مارکوس بویلون در مقاله‌اش "اقدام دولت‌سازی عراق: شکنندگی دولت، شکست خوردگی دولت و یک قرارداد اجتماعی جدید" استدلال می‌کند که درک وسعت شکنندگی دولت در عراق نیازمند نگاهی تاریخی به دولت‌سازی این کشور است. این عمق و گستره باید از دوران ایجاد عراق مدرن توسط بریتانیا تا اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، پی‌گیری



شود. وی بر آن است که عراق به لحاظ تاریخی دولتی شکننده است، پاسخ و راهکار برای برون‌رفت از این شکندگی، در دولت‌سازی است. البته این دولت‌سازی نه یک بازسازی سیاسی صرف از بالا که تلاشی از پایین است. این مسیر طولانی دولت‌سازی باید توسط خود عراقی‌ها طی شود و در نهایت نیز استدلال نویسنده بر این اساس قرار دارد که نیروهای بیرونی و قدرت‌های بیرونی تنها می‌توانند حامی، مشوق و ترغیب‌کننده گفت‌وگو و پیش‌بردن مسیر دولت‌سازی باشند، ولی رهبری تمام امور باید در دستان عراقی‌ها باشد، اما توجه ندارد که دولت‌سازی نیاز به یک فرایند هم‌زمان ملت‌سازی نیز دارد و اگر این دو فرایند در کنار هم اتفاق نیفتند، نمی‌توانند کارایی لازم را داشته باشند (Bouillon, 2012). با عنایت به ادبیات موضوعی مطرح در بالا، مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی عام‌تر با تمرکز بر ضعف‌های دولت و جامعه در عراق، تلاش دارد تا با نگاهی چندبعدی، از منظری اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نیز فرهنگی به چرایی و چگونگی ظهور و گسترش داعش بپردازد.

چارچوب نظری

به لحاظ تاریخی، نقش دولت در توسعه، یکی از موضوعات مهم در مباحث توسعه در کشورهای جهان سوم - در حال توسعه - است. مباحثی چون عدم دخالت دولت در اقتصاد از یک‌سو، تا ضرورت حضور دولت در جهت تحقق توسعه از سوی دیگر، در این ادبیات قابل مشاهده است (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۹). در این میان، ادبیات گسترده‌ای درباره ویژگی‌های دولت در این کشورها ایجاد شد. برای نمونه، نخستین بار رابرت جکسون بود که دولت‌های کشورهای جهان سوم را شبه دولت^۱ نامید و مدعی شد این دولت‌ها هر چند دارای حاکمیت هستند، اما توانایی انجام کارویژه‌های دولت را ندارند، لذا این دولت‌ها صورتی از دولت را دارند و از واقعیت آن به دورند (Jackson, 1993). در دو دهه اخیر، نویسندگان و پژوهشگران مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به جعل مفاهیم متعددی برای تبیین دولت در کشورهای جهان سوم مبادرت ورزیده‌اند. مفاهیمی چون دولت شکننده^۲، دولت شکست‌خورده یا ورشکسته^۳، و دولت‌های ضعیف^۴ برای تبیین این گونه دولت‌ها استفاده شده است (Migdal, 1988 and Newman, 2009). جدی‌ترین معضل فراروی دولت‌های شکننده معضل تعریف آنهاست؛ چراکه هیچ اتفاق‌نظری در مورد تعریف شکندگی دولت وجود ندارد. زارتمن معتقد است، شکندگی، زمانی روی می‌دهد که کارویژه‌های اساسی

1 . Quasi-state
2 . Fragile states
3 . Failed states
4 . Weak states

دولت، دیگر عمل نکنند (Zartman, 1995). از نظر رتبرگ، دولت‌های شکننده دولت‌هایی پرتنش، به شدت منازعه‌آلود، خطرناک و به طرز ناگواری صحنه کشمکش جناح‌های در حال جنگ هستند (Rothberg, 2002). دولت شکننده همچنین به دولت ناکارآمد و فاسد که غالباً تکیه بر منابع و اقتصاد تک‌محصولی دارد و با بی‌ثباتی عظیم سیاسی و اقتصادی روبه‌روست، نیز اطلاق می‌شود.

درماندگی یا ورشکستگی دولت بدین معناست که دولت از جهات بسیار مهمی شکست خورده است و به جای حمایت از شهروندان، هرج‌ومرج و اغلب جنگ داخلی حکم‌فرماست. قانونی گذاشته نمی‌شود و در صورت گذاشته شدن، اجرا نمی‌شود و نظم برقرار نمی‌گردد. اقتدار سیاسی مرکزی وجود ندارد و یا بسیار ناکارآمد است. در بسیاری موارد، نظام اقتصادی هم درمانده است و حتی قادر به تأمین ابتدایی‌ترین عناصر رفاه برای مردم نیست. درماندگی دولت در اغلب موارد برای دولت‌هایی پیش می‌آید که از پیش شکننده و ضعیف بوده‌اند. در مقایسه با شکننده بودن دولت، درماندگی، تنها از شدت بیشتری برخوردار است و مشکلات دولت شکننده است که تشدید می‌شود. بنابراین، برای شناخت درماندگی دولت باید دولت شکننده و ضعیف را که درماندگی از دل آن بیرون می‌آید، بشناسیم. دولت‌های شکننده از چند جهت ناکارآمد هستند: اولین مشکل مهم این‌دست دولت‌ها، اقتصاد است. در حقیقت اقتصاد ملی منسجمی که قادر به حفظ سطح اولیه رفاه برای مردم باشد، وجود ندارد. دومین مشکل دولت‌های شکننده، مشکل سیاسی است و به نهادهای دولت و مشروعیت آنها نزد مردم باز می‌گردد. دولت‌های کارآمد فعالیت‌های متعددی انجام می‌دهند که شهروندان آنها را کمابیش بدیهی می‌انگارند از جمله: تضمین امنیت شهروندان در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، برقراری نظم و عدالت به معنای حاکمیت مؤثر قانون و حفظ آزادی‌های شخصی از جمله حقوق ابتدایی مدنی و سیاسی.

دولت‌های شکننده و درمانده، اینگونه کارکردها را تنها تا اندازه‌ای محدود انجام می‌دهند و یا به طور کل قادر به انجام آن نیستند. از یک سو نهادهای دولت، ضعیف و فاقد توانایی، صلاحیت و منابع هستند و از سوی دیگر، غالباً قدرت در دست نخبگانی متمرکز است که از موقعیت در دسترس به سود خود بهره‌برداری می‌کنند. به دلایلی آشکار، دولت‌های شکننده، فاقد مشروعیت هستند. مشروعیت عمومی، کم است، زیرا بخش‌های بزرگی از مردم دلیلی برای پشتیبانی از حکومت نمی‌بینند و حکومت، فاقد اقتدار است؛ یعنی مردم از قوانین و مقررات آن پشتیبانی یا پیروی نمی‌کنند. مشروعیت افقی - همان احساس تعلق متقابل مردم به دولت - هم ضعیف است، زیرا دولت در تسخیر گروه‌های مشخصی است و دولت نماد همه مردم نیست و دولت‌های شکننده کاملاً فاقد توانایی



ایجاد حس همبستگی معنوی هستند (Rotberg, 2004). مفهوم دولت شکننده یک نمونه آرمانی است و در جهان واقع، دولت‌ها به درجات مختلف و متفاوتی به این نمونه نزدیک می‌شوند.

البته کاربرد این مفاهیم بدون انتقاد نیست و منتقدان بر این باورند که این مفاهیم یا از دقت علمی بی‌بهره‌اند و یا اینکه بار سیاسی دارند که البته جای بحث آن در این مقاله نیست. باعنایت به آنچه گفته شد، در این مقاله، برای تبیین ظهور و گسترش داعش در عراق از الگوی تلفیقی از مفهوم دولت شکننده و نظریه «نهادمدنی و توسعه» فرانسیس فوکویاما استفاده می‌شود. درخصوص مفهوم و الگوی دولت شکننده با استفاده از برخی از شاخصه‌هایی که بنیاد صلح^۱ برای دولت‌های شکننده به کار گرفته است، سعی می‌شود دولت عراق را مورد بررسی قرار دهیم. از دید این بنیاد، می‌توان شکندگی دولت‌ها را براساس شاخصه‌های زیر تعیین کرد: نابسامانی‌های جمعیتی، پناهندگان و جمعیت جابه‌جاشده، نارضایتی‌های گروهی به معنای تنش و خشونت میان گروه‌ها، فرار و خروج مغزها، توسعه اقتصادی نامتوازن، فقر و عدم رونق اقتصادی، مشروعیت دولت، خدمات عمومی ضعیف، حقوق بشر و حکومت قانون، دستگاه‌های امنیتی، به معنای منازعه داخلی و تکثیر گروه‌های مسلح غیر دولتی، نخبگان جناح‌بندی شده، به معنای منازعه و رقابت میان رهبران محلی و ملی و مداخله خارجی. براساس آخرین دسته‌بندی کشورها که در سال ۲۰۱۶ صورت گرفته است، شکننده‌ترین دولت‌ها به ترتیب عبارتند از: سومالی، سودان جنوبی، جمهوری آفریقای مرکزی، سودان، یمن، سوریه، چاد، کنگو، افغانستان، هائیتی، عراق، گینه، نیجریه، پاکستان، برونودی و زیمبابوه. فنلاند نیز در نقطه مقابل این کشورها، باثبات‌ترین کشور دنیاست که رتبه ۱۷۸ را دارد (FFP, 2016).

همان‌گونه که مشخص است، کشور عراق یازدهمین کشور در رتبه‌بندی شکندگی در میان ۱۷۸ کشور است. براساس گزارش بنیاد صلح، طی سال‌های ۲۰۰۳ به بعد، دولت عراق جزء شکننده‌ترین دولت‌های دنیا بوده است. بنابراین، دولت شکننده در عراق باعنایت به هدف این نوشتار، اشاره به وضعیت شکندگی دولت در این کشور براساس چهار شاخصه شکندگی بنیاد صلح یعنی بحران مشروعیت، ناتوانی اقتصادی، ضعف نظامی و وضعیت نابسامان جامعه با توجه به میزان خشونت‌های قومی و مذهبی دارد که در این مقاله مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این ویژگی‌ها به وضعیتی اشاره دارد که دولت، عامل اصلی در عدم ایفای کارویژه‌های خود در این کشور است و به نوعی ناتوان از انجام و اجرای نقش‌هایی است که نشان‌دهنده قدرت دولت در یک کشور است. اما در کنار این،

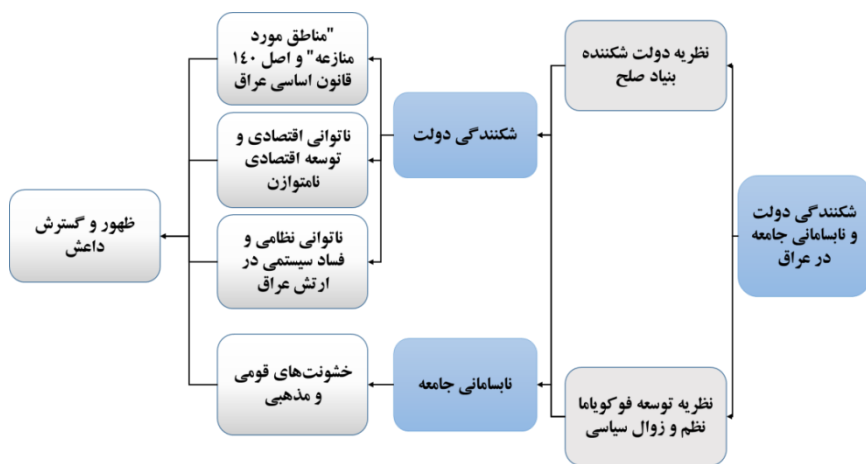
موضوعیت توسعه و نظریه فوکویاما در کتاب «نظم و زوال سیاسی» می‌تواند به‌عنوان نظریه‌ای مکمل در شکل‌دهی به چارچوب نظری نوشتار درخصوص وضعیت اقتدار آمرانه دولت راهگشا باشد و دربارهٔ عراق مورد کاربست قرار گیرد.

در راستای تحلیل وضعیت عراق پس از سال ۲۰۰۳ ما چهارچوب مفهومی دولت شکننده را با نظریه توسعه و نهادسازی فوکویاما تلفیق می‌کنیم تا به ابزار مناسبی جهت فهم عمیق‌تر از این موضوع دست یابیم. فرانسیس فوکویاما، استاد دانشگاه و تحلیلگر راست‌گرای امریکایی است که با نظریه «پایان تاریخ» به شهرت جهانی رسید، وی در سال ۲۰۱۴ با انتشار کتاب دوران‌ساز «نظم و زوال سیاسی» علاوه بر تجدیدنظر اساسی در آراء و اندیشه‌های سیاسی خود، زمینه را برای یک رویکرد نظری نوین در ادبیات توسعه گشود که سمت‌وسویی به اقتدار آمرانهٔ دولت به‌عنوان امری مقدم بر دموکراسی دارد. به‌عبارت‌بهرتر، فوکویاما اقتدار آمرانه ناشی از بورکراسی مدرن را که از دل تاریخ غرب و شرق بیرون کشیده است، به‌عنوان اصل مقدم بر دموکراسی مطرح می‌نماید. این رویکرد بیشتر بر برآمدن نظم سیاسی مدرن از طریق تکیه بر بوروکراسی قدرتمند در کشورهای مثل هلند، آلمان، ژاپن، بریتانیا و امریکا تکیه دارد (فوکویاما، ۱۳۹۶). فوکویاما در این کتاب بر سه مؤلفه تأکید دارد: دولت، حاکمیت قانون و پاسخگویی دموکراتیک. مراد او از پاسخگویی دموکراتیک، پاسخگویی دولت در ارتباط با عملکرد خویش در برابر افکار عمومی است. از منظر وی نظم و توسعه سیاسی زمانی محقق می‌شود که توازن میان این سه مؤلفه برقرار شود؛ فوکویاما تلاش دارد با تکیه بر کلیدواژه "نهاد" تحولات جهانی را مورد بررسی قرار دهد. براساس تعبیر او نهادها، الگوهای ثابت، ارزشمند و ادواری رفتار هستند که فراتر از دوره تصدی رهبران سیاسی بنا می‌شوند. همچنین نهادها، دارای قوانین ثابتی هستند که رفتارهای بشری را شکل داده، محدود کرده و جهت می‌دهند، به بیانی دیگر نهادها، الگوهای پایدار رفتاری هستند که در واکنش به نیازهای یک حرکت خاص تاریخی به‌وجود می‌آیند. از همین رو، نهادها مجموعه الگوهایی هستند که با تغییر رهبران جامعه تغییر نخواهند کرد، اما این احتمال وجود دارد که تغییر شرایط اجتماعی، زمینه را برای ایجاد نهادهای جدید یا تغییر نهادهای قدیمی فراهم کند. از همین منظر به باور فوکویاما بقای نظام‌های سیاسی به میزان انطباق‌پذیری آنها با تحولات اجتماعی مرتبط است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۶).

به این ترتیب، مشاهده می‌شود که نهادسازی و ساخت دولت مقتدر که توانایی توزیع قدرت حاکمه خود را در سراسر سرزمین بتواند اعمال کند در ارتباط مستقیم با جلوگیری از ایجاد یک دولت شکننده است. در صورت وجود نهادهایی که دولت مرکزی بتواند از طریق



آن حاکمیت مطلق خود را اجرا کند، آشفتگی اقتصادی، بحران مشروعیت و ضعف نظامی احتمال کمی برای بروز دارند. به این ترتیب، فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی از طریق نهادسازی و پذیرش مشروعیت این نهادها از طرف مردم و اجرای قوانین مورد حمایت نظام سیاسی، خود مهم‌ترین راه جلوگیری از ظهور یک دولت شکننده در سرزمین خاصی است. در عراق پس از سال ۲۰۰۳ حمله آمریکا باعث شد تا نهادهای سیاسی موجود از بین بروند. نهادهای جایگزین همچون پارلمان، قوه قضاییه و فدرالیسم موجود در قانون اساسی در تعارض اساسی با فرهنگ سیاسی مردم عراق قرار داشت. به این ترتیب، توزیع قومی - مذهبی مناصب حکومتی همچون نخست وزیر، رئیس جمهور و رئیس قوه قضاییه، خود عاملی برای ایجاد تنش‌های اجتماعی در عراق شد. در این راستا، مشروعیت این نهادها مبتنی بر قومیت فردی بود که در رأس آن حضور داشت و عملکرد آن با سرمایه اجتماعی قبیله و مذهب آن فرد در ارتباط بود. همین عامل باعث کاهش مشروعیت این نهادها شد و در کنار خود ناتوانی دولت در اجرای کارویژه‌های اساسی توزیعی، استخراجی و نمادین را به همراه آورد. لذا، همان‌طور که مشاهده شد، نهادسازی نامناسب در کنار بحران‌های مشروعیت و ناکارآمدی و دخالت خارجی دست به دست هم دادند تا در این فضای آشفته، گروه‌های افراطی بتوانند به بسیج نیروهای خود بپردازند و دولت ضعیف‌شده عراق را کنار بزنند. از این تحولات نتیجه می‌گیریم که براساس نظریه هانتینگتون، نهادسازی ناقص و عدم مشروعیت نهادهای حاکم به ظهور یک دولت شکننده منجر شد که نمی‌توانست بسیاری از کارویژه‌های بنیادی خود را به‌انجام برساند. در چنین وضعیتی سایر عوامل و متغیرهایی که بدان اشاره شد، موجب ظهور گروه‌های سلفی افراطی در کشور عراق شد.



شکل ۱: مدل مفهومی شکندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق

ازمنظر نگارندگان باتوجهبه شکل ۱ در قالب مدل مفهومی شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق بستری برای بحران امنیتی ظهور و گسترش داعش، چنین به نظر می‌رسد که به‌لحاظ نظری و مفهومی، فهم ظهور و گسترش داعش بر بستر شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه در عراق قرار دارد که تئوریزه کردن آن نیازمند رویکرد نظری است و در قالب الگوی دولت‌های شکننده بنیاد صلح و نظریه توسعه فوکویاما در چارچوب نظم و زوال سیاسی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. باعنایت به این، در این نوشتار باتوجهبه مفهوم نظری - ذهنی شکنندگی دولت در عراق، چهار موضوع کلیدی یعنی: ۱ - مناطق مورد منازعه و اصل ۱۴۰ قانون اساسی عراق، ۲ - ناتوانی اقتصادی و توسعه اقتصادی نامتوازن، ۳ - ناتوانی نظامی و فساد سیستمی در ارتش عراق، ۴ - مداخله قدرت‌های خارجی و سرمایه‌گذاری عظیم دولت‌های سنی مذهب منطقه به رهبری عربستان باعث ایجاد خشونت‌های قومی - مذهبی در عراق شد که در این تصویر مورد بررسی، بحث و مذاقه قرار گرفته‌اند. درادامه با توجه به موضوعات استخراج‌شده از الگوی مفهومی بالا به بحث در خصوص شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه پرداخته می‌شود. برهمین‌اساس، مادامی‌که دولت در عراق شکننده است و جامعه نیز به‌واسطه شکنندگی دولت، نابسامان می‌باشد، شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه حاصل مشکلاتی مانند وجود منازعه سیاسی - امنیتی بر سر برخی مناطق چون کرکوک باعث شکاف امنیتی شده و همین امر بستر را برای جولان یک نیروی رادیکال چون داعش در فقدان نظم امنیتی فراگیر فراهم می‌کند. در کنار این وضعیت نابسامان اقتصادی و توسعه اقتصادی نامتوازن که بسترساز احساس تبعیض میان اقلشار مختلف شده و به فقر دامن زده است در کنار ناتوانی و فساد نظامی در عراق پس از ۲۰۰۳ تا کنون، عامل شکنندگی دولت شده و در کنار بحران‌های بی‌شمار قومی - مذهبی که با منازعه و کشتار همراه بود، زمینه را برای چالش دولت در عراق فراهم نموده و از دل آن نیرویی چون داعش که مبتنی بر آموزش‌های کشورهای غربی و حمایت‌های مالی و اطلاعاتی کشورهای سنی منطقه بر فضایی بحرانی ناشی از این مسائل ظهور و گسترش می‌یابد و یک بحران امنیتی فراگیر را در عراق پس از ۲۰۱۴ به‌بار می‌آورد.

بحران مشروعیت سیاسی یا ضعف نهاد دولت در بستر عدم پاسخگویی دموکراتیک

ازلحاظ میزان دموکراتیک‌بودن، دولت فدرال عراق، قابل مقایسه با نظام سیاسی بعثی نیست. تدوین قانون اساسی جدید و نسبتاً دموکراتیک و برگزاری انتخابات پارلمانی، تفاوت فاحش نظام سیاسی جدید را با حکومت حزب بعث نشان می‌دهد. بااین‌حال، حفره‌هایی در بحث مشروعیت سیاسی دولت عراق باقی مانده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به مسئله



مناطق مورد منازعه به‌عنوان یک ضعف اساسی دولت و چالش مشروعیت سیاسی آن در بستر عدم پاسخگویی دموکراتیک اشاره نمود. این مسئله، بستر را برای چالش در دو موضوع دولت و پاسخگویی دموکراتیک نظام نوین سیاسی فدرال عراق از منظر نظریه فوکویاما فراهم می‌کند.

"مناطق مورد منازعه" و اصل ۱۴۰ قانون اساسی عراق

یکی از محورهایی که در بُعد بحران مشروعیت در بسترسازی برای ظهور و گسترش سلفی‌گری و داعش در عراق تأثیرگذار بوده است در ارتباط با ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق و مناطق موسوم به «مناطق مورد منازعه» است. در این میان، یکی از مناطقی که در خود این ماده به آن به‌صورت مستقیم اشاره شده است، شهر و استان کرکوک است. البته به‌غیر از کرکوک، شهرها و استان‌های دیگری نیز هستند که این ماده قانونی شامل آنها می‌شود، این استان‌ها عبارتند از: موصل (نینوا)، دیاله و صلاح‌الدین؛ استان‌هایی که در خصوص برخی از مناطق آنها نیز اختلاف میان اقوام مختلف عراقی وجود دارد، اما علت اینکه تنها نام کرکوک در ماده آمده است، این است که کل استان کرکوک مورد مناقشه و ادعاست اما دیگر استان‌ها تنها بخشی از آنها مورد مناقشه است (قهرمان‌فیلی، ۱۳۹۱). همه این مناطق پس از ظهور داعش در عراق، به محل اصلی نفوذ و جولان این نیرو بدل شدند.

شهر کرکوک مرکز استان التمیم عراق، در ۲۵۰ کیلومتری شمال بغداد قرار گرفته و شهری با پنج هزار سال پیشینه است. اختلافات زیادی بر سر بافت جمعیتی این شهر وجود دارد. منابع کردی، اکثریت جمعیت آن را متعلق به کردها، منابع عربی به عرب‌ها و برخی منابع ترکمنی، به ترکمن‌ها می‌دانند. علاوه بر بافت چندقومی شهر، دلیل دیگر اختلاف بر سر آن، وجود منابع غنی نفت در این شهر است. در مجموع کرکوک دارای ۴۰ درصد ذخیره نفت عراق است (پورسعید، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

اختلافات اساسی بر سر کرکوک و مناطق مورد منازعه پس از ۲۰۰۳، شدت یافت. به‌طور کلی، ماده ۱۴۰ و مسائل پیرامون آن، بنیادی‌ترین عامل اختلاف بین حکومت اقلیم کردستان و حکومت مرکزی عراق بوده است. ماده ۱۴۰ برگرفته از ماده ۵۸ قانون اساسی موقت عراق است. این ماده قانونی در جریان تحولات سیاسی عراق پس از سقوط حکومت بعث، بنابر توافق بین نیروهای داخلی از جمله شیعیان و کردها، در قانون اساسی موقت به‌عنوان ماده ۵۸ و بعدها در قانون اساسی دائمی به‌عنوان ماده ۱۴۰ گنجانده شد. برای رفع تبعیض و ظلم‌های رژیم بعث، ماده ۵۸ قانون اساسی اداری موقت عراق در سه بند تدوین شده بود. طبق بند اول این ماده مقرر شده است که دولت انتقالی، از طریق هیئت حل اختلافات ملکی، در اسرع وقت به منظور رفع ظلم انجام‌گرفته از سوی رژیم سابق

نسبت به کردها و شیعیان اقدام نماید. در این بند بازگرداندن املاک، پرداخت غرامت، ایجاد فرصت‌های شغلی و حق اظهار هویت ملی و نژادی آزادانه برای ساکنان اولیه در نظر گرفته شده است. بند دوم ماده ۵۸ به بازگرداندن مرزهای اداری استان‌های عراق، به سال‌های قبل از روی کار آمدن رژیم بعث در سال ۱۹۶۸ اشاره دارد. در بند سوم حل و فصل نهایی اراضی مورد اختلاف، از جمله کرکوک اجرای بند دوم تا زمان تکمیل برنامه‌های فوق و انجام سرشماری شفاف بنا بر درخواست ساکنان منطقه تعیین شده است (قانون اساسی موقت عراق). ماده ۵۸ قانون اساسی موقت، پس از تدوین قانون اساسی دائمی عراق در ماده ۱۴۰ باز نمود پیدا کرد (Nasri and Salimi, 2013: 79).

ماده ۱۴۰ دو دستورالعمل را شامل می‌شود: بند اول ماده معین می‌کند که قوه مجریه اقدامات لازم در جهت اتمام اجرایی شدن ماده ۵۸ قانون اساسی موقت، در تمامی مفاد آن را برعهده دارد. در بند دوم این ماده قانونی، پیش‌بینی شده است که اجرای مسئولیت مذکور در ماده ۵۸ قانون اداری دولت انتقالی طی سه مرحله عادی‌سازی، سرشماری و در نهایت انجام همه‌پرسی در کرکوک و دیگر مناطق مورد منازعه برای مشخص نمودن خواست شهروندان این مناطق، به گونه‌ای که از مدت زمانی مشخص ۲۰۰۷/۱۲/۳۱ بیشتر به طول نینجامد، برعهده قوه مجریه است. در مرحله عادی‌سازی، حکومت دو وظیفه اساسی را پیش رو دارد: اولین وظیفه، بازگرداندن ساکنان اولیه مناطق مختلف به محل سکونت اولیه خود است. بر این اساس قوه مجریه وظیفه دارد از یک سو اعرابی را که در جریان اعمال سیاست تعریب از سوی حزب بعث بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۳ به مناطق شمال عراق نقل مکان کرده‌اند، با تشویق و دادن غرامت به مناطق جنوبی بازگرداند و در مقابل ساکنان اولیه این مناطق را که در جریان سیاست‌های حزب بعث به اجبار اخراج و تبعید شده‌اند، به محل سکونت اولیه‌شان بازگرداند (نصری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷۳ - ۱۷۴). دیگر مسئولیت حکومت در مرحله عادی‌سازی، بازگرداندن مرزهای اداری استان‌های عراق به سال‌های قبل از روی کار آمدن حزب بعث است، این امر در راستای اصلاح تغییرات اعمال شده از سوی حزب بعث در حدود مرزی استان‌های عراق در نظر گرفته شده است. پس از اجرایی شدن مرحله عادی‌سازی از طریق هیئت حل اختلاف تعیین شده از سوی قوه مجریه، اجرای ماده ۱۴۰ وارد مرحله سرشماری می‌شود. در این مرحله باید برای تعیین نسبت جمعیتی در مناطق مورد نظر سرشماری انجام بگیرد. در نهایت، در مرحله سوم ماده ۱۴۰ پیش‌بینی شده است که بعد از عملی شدن مراحل اولیه عادی‌سازی و سرشماری، برای تعیین خواست و اراده ساکنان مناطق مورد منازعه، بین حکومت اقلیم کردستان و حکومت مرکزی بغداد، از جمله کرکوک همه‌پرسی صورت گیرد. بدین معنا که شهروندان



این مناطق خواهان الحاق مناطق موردنظر به اقلیم کردستان می‌باشند یا اینکه خواهان اداره مناطق زیر لوای حکومت مرکزی هستند. با نظر به مراحل و مفاد ماده ۱۴۰ می‌توان عنوان نمود، هر گروه قومی که اکثریت را در مناطق مورد منازعه از جمله کرکوک دارا باشد، می‌تواند در همه‌پرسی پیش‌بینی‌شده پیروز شود (Nasri & Salimi, Winter 2013: 7).

به‌عبارت‌دیگر، دامنه‌دارترین مسئله‌ای که بعد از ۲۰۰۳ میان جناح‌های سیاسی عراق، تنش‌آفرین بوده است، مناطق مورد منازعه مذکور است، اما هیچ‌گاه اراده‌ای از سوی حکومت مرکزی جهت اجرایی‌کردن ماده ۱۴۰ چه در موعد مقرر و چه در سال‌های بعد نیز وجود نداشته است. «کردها بعد از اجرایی‌نشدن ماده ۱۴۰ و در سال‌های قبل از آن، بر این باور بودند که با حضور دولت امریکا در نهادهای حکومتی عراق می‌توانند برای اجرایی‌شدن ماده ۱۴۰ فشار زیادی را اعمال کنند. آنها قصد داشتند با عراقی‌بمانند که دیگر آنها را مورد ظلم و تعدی قرار ندهد. بنا به گفته فلاح مصطفی؛ مسئول روابط خارجی اقلیم کردستان عراق، باید کردها را در مسئله مناطق مورد منازعه هم‌چون ملتی مظلوم و قربانی‌شده نگریست و نه ستمکار و تعدی‌گر (International Crisis Group, 28 October 2008: 2). بعد از آنکه در دسامبر ۲۰۰۷ فراندوم پیش‌بینی‌شده در ماده ۱۴۰ عملی نشد، یونانی میانجی‌گر فرستاده سازمان ملل متحد برای کمک به عراق وارد عرصه شد و با ریاست استفان دمیتسورا نماینده مخصوص دبیرکل سازمان ملل در عراق و پنج مسئول بلندپایه از مقامات عراقی (نوری‌المالکی نخست‌وزیر عراق، جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق به‌همراه دو معاونش، طارق الهاشمی و عادل عبدالمهدی و نچیروان بارزانی نخست‌وزیر وقت اقلیم کردستان)، طرفین به تعویق ۶ ماهه اجرایی‌شدن ماده ۱۴۰ که از سوی یونانی مطرح شده بود، رضایت دادند (International Crisis Group, 28 October 2008: 2).

اما نه بعد از ۶ ماه، بلکه تا به امروز نیز همچنان اجرایی‌شدن ماده ۱۴۰ در همان مراحل اولیه خود باقی مانده است و حتی فراندوم شکست‌خورده اقلیم کردستان عراق در سال ۲۰۱۷ نیز که در این مناطق هم برگزار شد، نتوانست گامی به پیش برد. اجرایی‌نشدن ماده ۱۴۰ به‌گونه‌ای ادامه یافته است که تاکنون، همچنان مواضع ضدونقیضی نسبت به اجرا و یا عدم اجرای آن از سوی جناح‌های سیاسی مختلف در عراق ایراد می‌شود (International Crisis Group, 28 October, 2008: 3). از دل همین کشمکش، عدم تصمیم‌گیری درخصوص مناطق مورد منازعه، حضور نیروهای نظامی حزبی در کرکوک و اطراف آن، شاهد بدل‌نمودن این شهر به محلی برای جولان گروه‌های شبه نظامی افراطی بود که داعش در کرکوک ظهور و گسترش پیدا کرد و تا به امروز نیز در آن استان به شکل

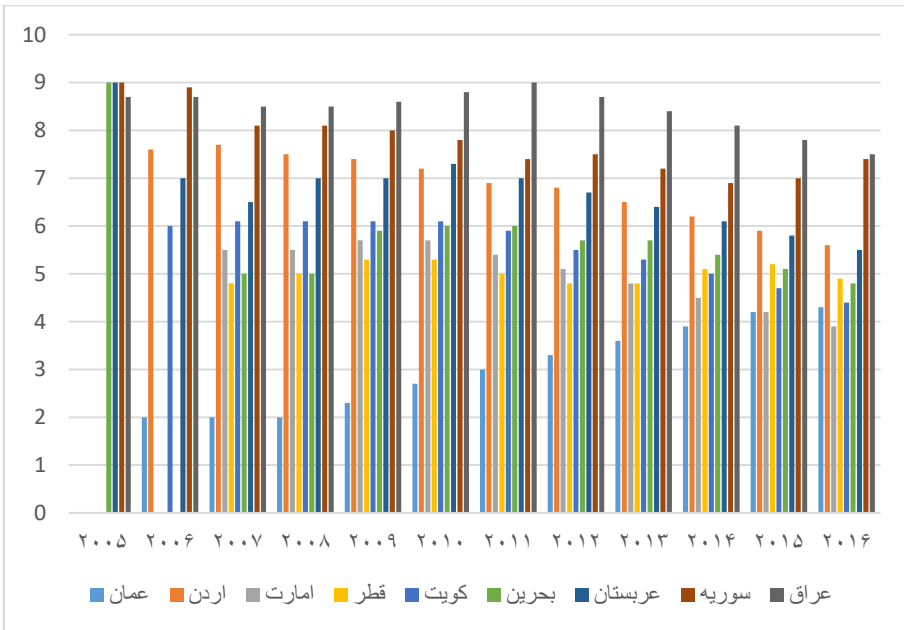
گروه‌های پنهان و بازوهای خفته حضور دارد و با کارهای تروریستی به فعالیت می‌پردازد. به شکل عینی بنابر گزارش‌ها، گروه داعش در سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ مناطق هویجه، ضبع، ریاض و عباسی در غرب شهر کرکوک و الراشد و ینکجا در جنوب این شهر و همچنین بخشی‌هایی از استان صلاح‌الدین را تصرف کردند (<http://www.irinn.ir/fa/news/54950>). "راکان الجبوری" استاندار کرکوک در سال ۲۰۱۴ گفته بود که در مناطق «جبال حمزین»، «جبال الغرة»، «المبازل» و «الودیان» واقع در ناحیه‌های «الرشاد» و «الریاض» و شهرستان «الحویجة» داعش فعالیت دارد (<https://fa.alalam.ir/news/3367666>). ضعف و چندپارگی امنیت در این منطقه، شکنندگی دولت و امنیت در این استان، عامل اصلی جولان نیروهای داعش بود که به شکاف‌های ناشی از منازعه بر سر این استان براساس اصل ۱۴۰ میان دولت مرکزی و اقلیم کردستان عراق از یک‌سو و تنش و عدم اجماع میان نیروهای سیاسی کرد، عرب و ترکمان در کرکوک از سوی دیگر بازمی‌گردد. در مجموع، اجرایی‌نشدن ماده ۱۴۰ قانون اساسی به عاملی برای مخالفت کردها با تصمیمات حکومت مرکزی در اکثر زمینه‌ها تبدیل شده است. در مقابل پافشاری کردها بر اجرایی‌شدن ماده ۱۴۰ قانون اساسی موجب عدم اطمینان و سوءنیت مقامات سیاسی عرب شیعه و سنی نسبت به کردها شده و دائماً آنان بر این امر تأکید دارند که کردها خواهان آن هستند تا از ماده ۱۴۰ به‌عنوان ابزار ایجاد دولت کردی استفاده نمایند که البته رفراوندوم استقلال‌خواهی ۲۰۱۷ نیز صحنه‌ای بر این موضوع است. این کشمکش‌ها میان حکومت اقلیم کردستان، زمینه‌ساز مشروعیت‌زدایی از عملکرد حکومت مرکزی عراق شد و در نهایت تأثیری چشم‌گیر در زمینه‌سازی برای ظهور قدرتی جدید در مناطق مورد منازعه داشت؛ چراکه یک خلأ قدرت دائمی به‌علت وجود دائمی منازعه، تنش همیشگی میان نیروهای سیاسی کرد، شیعه و سنی و ترکمان‌ها تحت حمایت ترکیه در این منطقه، بدل‌شدن کرکوک به کانون مداخلات کشورهای منطقه و نیز قدرت‌های بین‌المللی شده بود. عدم نیل به یک تصمیم ناشی از خرد جمعی دموکراتیک، با حل مسئله مناطق مورد منازعه با تمرکز بر کرکوک نشانی از عدم پاسخگویی دموکراتیک نظام سیاسی عراق و ضعف دولت این کشور است. در همین راستا، با برقراری اولین جرقه‌های ظهور و گسترش داعش در عراق، کرکوک به کانون چالشی میان کردها، شیعیان، سنی‌ها و ترکمان‌ها بدل شده و زمینه را برای قدرت‌گیری نیروهای افراطی وابسته به داعش در این شهر راهبردی فراهم نمود. تاحدی که کرکوک یکی از مهم‌ترین نقاط آماج حملات تروریستی داعش و یکی از کانون‌های گسترش برای تکفیری‌ها بود.



ضعف اقتصادی و توسعه اقتصادی نامتوازن

باعنایت به نظریه دولت شکننده، توسعه اقتصادی نامتوازن در یک کشور، به معنای نابرابری در توسعه اقتصادی بخش‌های مختلف، میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف و مناطق گوناگون در یک کشور است. بدین معنا که جهت‌گیری دولت به یک جناح یا جریان قومی و مذهبی یا گروه خاص یا حزب خاص، موجبات بهره‌مندی و توسعه اقتصادی آنها و عدم توسعه دیگران از سوی حکومت می‌شود. مؤلفه‌های شکل‌دهنده به این شاخص عبارتند از شاخص جینی، سهم درآمد ۱۰ درصد بالاترین، سهم درآمد ۱۰ درصد پایین‌ترین، پراکندگی خدمات روستایی در مقابل شهری، دسترسی به خدمات متری و جمعیت زاغه‌نشین است (FFP, 2015).

برای درک وضعیت توسعه اقتصادی نامتوازن در عراق در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶، وضعیت این مؤلفه در شاخص دولت‌های شکننده، را مورد بررسی قرار می‌دهیم. لذا، ارائه تصویر روشنی از وضعیت عراق، نیازمند یک رویکرد مقایسه‌ای است تا بتواند درکی بهتر از این مؤلفه را در شاخص اقتصادی نشان دهد. امتیازدهی به هر مؤلفه براساس ۰ تا ۱۰ است، بدین معنا که هرچه کشوری در وضعیت توسعه اقتصادی نامتوازن به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان از توسعه اقتصادی متوازن داشته و یک اقتصاد پویا در داخل با بهره‌مندی تمام گروه‌ها و جناح‌ها و مناطق و نیز عدم اختلاف شدید درآمدی میان دهک‌های بالا و پایین را نشان می‌دهد. درمقابل هرچه امتیاز کشوری در این شاخص به ۱۰ نزدیک‌تر باشد، آن کشور از وضعیت توسعه اقتصادی نامتوازن شدید رنج می‌برد، اختلاف شدیدی میان درآمد دهک‌های بالا و پایین وجود دارد، تبعیض شدیدی میان خدمات شهری و روستایی و نیز دسترسی به خدمات متری در مناطق مختلف وجود دارد. برای این شاخص تلاش می‌شود تا با الهام از مؤسسه صلح و شاخص‌های شکنندگی، ۹ کشور شکننده را که عراق هم یکی از آنهاست، در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶، در قالب یک نمودار مورد بررسی قرار دهیم (ملهم از؛ FFP, 2015-2005). این ۹ کشور از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ از بدترین وضعیت شکنندگی در شاخص‌های بنیاد صلح؛ به‌خصوص شاخص توسعه اقتصادی نامتوازن برخوردارند.



مقایسه توسعه اقتصادی نامتوازن عراق و ۸ کشور غرب آسیا از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶

(طالبی آرائی و زرین نرگس، ۱۳۹۵)

چنان‌که از نمودار به‌دست می‌آید، کشور عراق از امتیاز ۰ تا ۱۰ که به‌معنای ثبات و ۱۰ به‌معنای شکنندگی بالا و وضعیت قرمز است، در کنار سوریه و تا حدودی عربستان و اردن جزو کشورهای بسیار شکننده هستند. البته عراق بدترین امتیازها را در این سال‌ها دارد. بهترین کشور غرب آسیا نیز عمان است. البته هیچ یک از کشورهای مورد مطالعه طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶، ثبات چندانی در وضعیت این شاخصه ندارند، اما روند تحول در توازن اقتصادی آن به سمت شکنندگی و ناکامیابی تقریباً متداوم است. حال به‌ترتیب سال، امتیاز عراق از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ بدین شکل است: ۲۰۰۵ (۸/۷)، ۲۰۰۶ (۸/۷)، ۲۰۰۷ (۸/۷)، ۲۰۰۸ (۸/۵)، ۲۰۰۹ (۸/۶)، ۲۰۱۰ (۸/۸)، ۲۰۱۱ (۹)، ۲۰۱۲ (۸/۷)، ۲۰۱۳ (۸/۴)، ۲۰۱۴ (۸/۱)، ۲۰۱۵ (۷/۸) و ۲۰۱۶ (۷/۵) (ملهم از FFP, 2005- 2016). البته قابل ذکر است که بخشی از وضعیت اسفبار اقتصادی عراق در این شاخصه و به‌طور کلی اقتصاد کشور، به تأثیر حمله آمریکا در سال‌های پس از ۲۰۰۳ بازمی‌گردد؛ چراکه در طی این دوران، شاهد سقوط میانگین درآمد سرانه مردم عراق از ۲۵۵ دلار آمریکا در سال ۲۰۰۳ به حدود ۱۴۴ دلار در سال ۲۰۰۴ هستیم (چامسکی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). در نتیجه، بسیاری از جوانان که با فقر، بیکاری و بیسوادی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و آینده خوبی را برای خود متصور نبودند، جذب گروه‌های افراطی، خصوصاً داعش می‌شدند. از جهتی می‌توان گفت



فراتر از ایدئولوژی ضد شیعه تروریست‌های داعش، در واقع داعش آسیب‌پذیرترین بخش‌های جامعه و طبقات محروم شهری و روستایی را برای عضوگیری خود انتخاب کرده و افرادی که جذب این گروه می‌شدند در کنار تبلیغات ایدئولوژیک، انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی نیز داشتند (alef.ir/vdcb0sb5wrhbz0p.uiur.html?275668).

باعنایت به این آمار و نمودار، وضعیت توسعه اقتصادی عراق از عدم توازن شدید رنج می‌برد و دولت این کشور از ایجاد یک زیرساخت اقتصادی منصفانه و متوازن در تولید و توزیع ثروت ناکامیاب است. با این آمارها، وضعیت اسفبار توسعه اقتصادی نامتوازن عراق مبرهن می‌شود. این کشور در یک شرایط نه‌چندان مطلوب اقتصادی قرار دارد که به دسترسی برخی افراد و پاره‌ای مناطق، در مقابل عدم دسترسی یا دسترسی غیر مکفی مناطق دیگر همراه بوده است. در این شرایط است که احساس تبعیض اقتصادی، به‌حاشیه‌رفتن و نیز عدم دسترسی به مبانی زندگی حداقلی میان آن بخش عقب‌افتاده، زمینه را برای چالش و تنش با حکومت فراهم می‌کند و بستر مناسب را برای ترویج و ظهور انواع رادیکالیسم فراهم می‌نماید. در نگاهی دیگر و به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های ظهور و گسترش داعش در عراق، می‌توان گفت، این نیروی تروریستی محصول وضعیت ناگوار اقتصادی عراق است. فقر، تبعیض و عقب‌ماندگی اقتصادی، در کنار عدم توازن این مؤلفه مهم، عاملی برای گسترش داعش میان سنی‌های عراق بود. داعش با تمرکز بر این مناطق حاشیه‌ای در اقتصاد عراق، زمینه را برای گسترش خود فراهم نموده و با دادن بسته‌های غذایی، گوشت مجانی ناشی از غارت اموال شهرهای ویران‌شده عراق به دست نیروهای جهادی و نیز اعطای مبالغی پول به آنها توانست بخش قابل توجهی از سنی‌های عراق را در سال‌های ۲۰۱۴ الی ۲۰۱۶ به خود جذب نماید.

ناتوانی نظامی و فساد سیستمی در ارتش عراق

فساد یکی از واقعیت‌های موجود در ارتش عراق است. قبل از ۲۰۱۲، فرمانده دوم لشکر، ژنرال ستاد ناصر الغنام، برای اعمال دیسپلین نظامی و کاهش فساد تلاش کرد و به شکست انجامید. او فهمید که فساد عمیق‌تر از یک شخص است. در ارتش عراق، افسران به واحد خود همچون ابزاری تجاری با عواید قابل اعتماد می‌نگرند تا نهادی برای مبارزه علیه تهدیدات امنیتی. ژنرالی در ارتش عراق می‌گوید: «شما مقام فرماندهی را به‌دست نمی‌آورید، شما آن را می‌خرید». ساختار اداری نیروهای عراقی این مشکل را تشدید می‌کند، برای مثال، افسران عالی‌رتبه متهم به خرید غذا برای سربازانشان و کسر آن از حقوق‌شان هستند. در عمل، جیب افسران پر از این پول‌هاست و عوایدی برای زیردستانشان. سربازان در موصل غذا و آب خود را از فروشگاه‌های غیرنظامی خریداری

کرده و برای خودشان غذا می‌پزند، وظیفه دیگر، ساعات کار طولانی نامطلوب است. درعمل، فروش سوخت در فروشگاه‌های غیرنظامی و حیفو میل کردن پول برای غذا، آمادگی و اراده آنها به مبارزه را کاهش داده است. فساد فراتر از مواد غذایی است، به گفته افسری «فساد، کرامت و اعتماد به نفس را گرفته است». اگرچه برخی اشکال فساد به حال بیشتر سربازان زینبار بوده، اما برخی نیز به شکلی فسادگونه ترتیبات مزیت‌بخش متقابلی را شکل داده‌اند. افسران عالی‌رتبه، غیبت سربازان خود را در فهرست پرداخت‌ها آورده و به آنها پیشنهاد فرصتی را برای عدم گزارش آن به مقامات بالاتر با مبادله بخشی از حقوقشان می‌دهند (Abbas and Trombly, 2014).

یک مثال موردی از ناتوانی ارتش عراق را می‌توان در حمله داعش به استان موصل دید که بازتابی از فساد شایع در آن است. استان نینوا طی تاریخ عراق یکی از سرکش‌ترین مناطق کل عراق بوده است. در این میان، قبایل شهر موصل همواره میزانی از استقلال نسبی را از دولت داشته‌اند. این شهر به علت ساختار عشایری و سنتی خود همواره تا حدودی از حکومت مرکزی عراق استقلال داشته است، حتی در دوران صدام حسین دیکتاتور سابق عراق، شهر موصل و استان نینوا چنین وضعیتی داشتند. طی سال‌های بعد از ۲۰۰۳ عدم توجه و ناتوانی ارتش عراق در کنترل نظامی و امنیتی بر موصل موجب ایجاد زمینه‌هایی از خلاء در این منطقه شد و در نهایت زمینه‌های لازم برای حمایت اعراب سنی از داعش را که به‌شدت با حکومت مرکزی دچار تنش شده بودند، فراهم نمود (سلیمی، ۱۳۹۴). اهمیت سیاسی استان نینوا و شهر موصل به‌عنوان دومین استان و شهر بزرگ عراق دارای اهمیت و تبعات سیاسی فراوانی برای بازی‌گردانان عرصه قدرت عراق است. فعالیت‌های سیاسی در این استان برای جناح‌های سیاسی عراقی، دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. همکاری و تعامل سازنده میان تمامی جناح‌های سیاسی عراقی، به‌ویژه اعراب سنی با شیعیان و کردها می‌تواند زمینه ایجاد ثبات در عراق را فراهم نماید (سلیمی، ۱۳۹۴).

به‌طور کلی، در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ شهر موصل به یکی از کانون‌های مهم اختلاف میان اعراب سنی با حکومت مرکزی تبدیل شده است. در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ به‌دلیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت مرکزی نسبت به اعراب سنی، سهم آنان در قدرت به‌شدت کاهش یافت و در سال ۲۰۱۳ اعتراضات مردم سنی در موصل به‌شدت از سوی حکومت مرکزی سرکوب شد. همچنین، سنی‌های حاضر در استان نینوا و شهر موصل که بعد از اشغال عراق توسط امریکا همه چیز خود را از دست‌رفته می‌دیدند، آماده قیام و حمایت از هر نیرویی بودند که خواهان احقاق حقوق اهل سنت در عراق باشد (حیدری، ۱۳۹۳: ۱۰۶ - ۱۰۷). علاوه‌براین، حکومت مرکزی عراق در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ هیچ‌گاه



نتوانست بر اوضاع شهر موصل از نظر امنیتی کنترل داشته باشد. هرچند حکومت مرکزی، میلیاردها دلار را صرف بازسازی ساختار ارتش عراق نمود، اما واقعیت این است که در عمل نتوانست حضور چشم‌گیری در موصل داشته باشد و اوضاع این شهر را مدیریت نماید. خروج نیروهای نظامی امریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱ این فرصت را برای سنی‌ها فراهم کرد که از شکاف‌های متراکم موجود، نهایت بهره‌برداری را داشته باشند و با حمایت و استقبال از نیروهای داعش زمینه شکست سنگین ارتش عراق را فراهم نمایند. در مجموع می‌توان عنوان نمود که عدم توانایی نظامی حکومت مرکزی و ارتش عراق در کنترل نظامی و امنیتی استان نینوا و شهر موصل یکی از مهم‌ترین علت‌های گسترش داعش در این منطقه و قدرت‌گیری آن در شهر موصل در مقام دومین شهر مهم عراق بوده است.

مداخله قدرت‌های خارجی و تلاش جهت کنترل حکومت در عراق

همان‌طور که در قسمت‌های پیشین بدان اشاره کردیم، نمی‌توان نابسامانی‌های داخلی در عراق را تنها به متغیرهای داخلی ربط داد، بلکه عوامل مداخلات خارجی همچون کمک‌های اطلاعاتی و لجستیکی امریکا، حمایت‌های مالی قطر، عربستان و امارت و مخالفت دولت ترکیه با حکومت بشارالاسد از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری وضعیت عراق بود. در یک فرایند تاریخی بعد از اینکه تروریست‌های داعش در سال ۲۰۱۲ به سوریه حمله کرده و در همان مراحل ابتدایی موفق شدند تا کنترل برخی نقاط در این کشور را به‌دست بگیرند، کمتر کسی تصور می‌کرد که این گروه تروریستی بتواند به حیات خود ادامه دهد. اما تحولات آنگونه که تعدادی از کارشناسان و تحلیلگران فرض می‌کردند، پیش نرفت و به‌واسطه کمک‌های مالی خارجی که از روش‌های مختلف به تروریست‌های داعش تزریق می‌شد، جایگاه این گروه تروریستی در سوریه بیش‌ازپیش تثبیت شد. گروه تروریستی داعش از طریق فروش نفت، آثار باستانی مسروقه و... نیز درآمدهایی برای خود دارد، اما آنچه که موجب بقای آن تا به امروز گشته است، چیزی جز کمک‌های مالی هنگفت برخی کشورهای خارجی نیست (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-2890206>). با نگاهی به چهار سال گذشته، به‌خوبی می‌توان دریافت که امریکا، قطر، کویت و عربستان سعودی از بزرگترین حامیان مالی تروریست‌های داعش به‌شمار می‌روند. کمک‌های مالی که برخی کشورهای حوزه خلیج فارس به‌صورت کاملاً داوطلبانه و به‌منظور تحقق اهداف خود در منطقه به تروریست‌های داعش اعطا می‌کنند، بزرگ‌ترین منبع درآمد برای این گروه تروریستی محسوب می‌شود. در همین ارتباط، نشریه ایتالیایی «فورمیکه» به کمک‌های مالی خارجی به تروریست‌های داعش اشاره کرده و می‌نویسد: «تجار ثروتمند قطری به‌طور غیرمستقیم و به نمایندگی از دولت این کشور به اعطای کمک‌های مالی به

تروریست‌های داعش اقدام می‌کنند. از جمله این تجار می‌توان به «عبدالرحمن النعیمی» اشاره کرد که ماهانه ده‌ها میلیون دلار به تروریست‌های داعش در عراق کمک می‌کند. وی در سال ۲۰۱۳ نیز کمک‌های مالی هنگفتی به تروریست‌های داعش در سوریه اعطا کرد (mehrnnews.com/news/2785144). به گفته کارشناسان و تحلیلگران سیاسی در مقایسه با کشورهای حوزه خلیج فارس، حجم عظیمی از این مبلغ را کمک‌های امریکا تشکیل می‌دهد. دریافت چنین کمک‌هایی از سوی طرف‌های خارجی موجب شده تا داعش به‌عنوان ثروتمندترین گروه تروریستی در سراسر جهان شناخته شود. البته اینکه امریکا در خط مقدم ارائه کمک مالی به داعش ایستاده است، موضوع عجیبی نیست، زیرا این گروه تروریستی ساخته و پرداخته خود امریکایی‌هاست و «هیلاری کیلینتون» وزیر خارجه سابق امریکا در کتاب خود تحت عنوان «گزینه‌های سخت» به این موضوع آشکارا اذعان می‌کند. با وجود اینکه باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا از اختصاص حدود ۹ میلیارد دلار برای مبارزه با داعش در عراق خبر داد، اما آخرین اخبار حاکی از آن است که کاخ سفید همچنان یکی از حامیان مالی اصلی تروریست‌های داعش به‌شمار می‌رود؛ مسئله‌ای که بسیاری از کارشناسان و اصحاب قلم درباره آن اتفاق نظر دارند. آنها معتقدند امریکا با بیان اختصاص هزینه میلیاردی برای مبارزه با داعش به نوعی قصد فریب افکار عمومی جهان را دارد، اما همگان به‌خوبی شاهدند که داعش هم اکنون در کشورهای نظیر سوریه و عراق حضور دارند که حاضر نیستند تحت سلطه محض واشنگتن قرار بگیرند. از همین‌رو، اینکه واشنگتن تأمین‌کننده اصلی منابع مالی این گروه تروریستی باشد، مسئله عجیبی نیست. پایگاه «ورلدنت دیلی» نیز با اشاره به کمک‌های مالی گسترده امریکا و دولت باراک اوباما به تروریست‌های داعش می‌نویسد: کمک‌های گسترده و مداوم مالی و تجهیزاتی امریکا به تروریست‌های داعش به‌ویژه در سوریه موجب شده است تا این گروه با گذشت زمان قدرت بیشتری پیدا کند (http://www.irna.ir/fa/News/82706516). در همین ارتباط، روزنامه انگلیسی «ایندپندنت» می‌نویسد: با وجود برخی اخبار و گمانه‌زنی‌ها مبنی بر قطع کمک‌های مالی خارجی به داعش، اما برخی دولت‌های حوزه خلیج فارس به اعطای کمک‌های مالی هنگفت به این گروه تروریستی در سوریه و عراق که در بسیاری از موارد به میلیاردها دلار می‌رسد، همچنان ادامه می‌دهند. براساس اعلام این نشریه، دولت‌های حاشیه خلیج فارس با اعطای این مبلغ ضمن تأمین حقوق ۱۰۰ هزار نفر از اعضای داعش در سوریه و عراق، از آنها برای تقویت قدرت نظامی خود و پیشروی هرچه بیشتر در این دو کشور حمایت مالی می‌کنند. عربستان سعودی نیز از جمله کشورهایی است که بیشترین کمک‌های مالی را در اختیار تروریست‌های داعش قرار داده است. در همین ارتباط، پایگاه



«ورلدنت دیلی» سال گذشته با انتشار گزارشی جنجالی از اعطای کمک مالی ۳۰۰ میلیون دلاری آل سعود به تروریست‌های داعش در سوریه خبر داد. «رابرت فیسک» روزنامه‌نگار مشهور انگلیسی در روزنامه «ایندپندنت» می‌نویسد: عربستان سعودی با کمک‌های میلیارد دلاری خود نقش مهمی در تشکیل گروه تروریستی داعش ایفا کرد. مقامات سعودی هم‌اکنون نیز دست از اعطای کمک‌های مالی به داعش برنداشته و همچنان از این گروه تروریستی حمایت می‌کنند (روزنامه کیهان، ۱۳۹۷/۶/۱۷). روزنامه «الاکبار» لبنان درخصوص حمایت‌های مالی آمریکا و کشورهای حاشیه خلیج فارس از تروریست‌های داعش به‌ویژه در سوریه می‌نویسد: سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا (سیا) مسئول آموزش و تجهیز تروریست‌های داعش مستقر در جنوب سوریه است. البته هزینه‌های روند آموزش و تجهیز تروریست‌ها به تسلیحات پیشرفته به‌صورت مشترک توسط آمریکا و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس تأمین می‌شود و سالانه مبلغی بالغ بر یک میلیارد دلار برای آنها هزینه دارد. علاوه بر کمک‌های مالی خارجی به گروه تروریستی داعش، نباید از حمایت‌های لجستیکی ترکیه به این گروه تروریستی غافل شد. در همین ارتباط، «مسعود حیدر» از نمایندگان پارلمان عراق می‌گوید: دولت آنکارا به‌صورت کاملاً آشکارا اقدام به حمایت لجستیکی از تروریست‌های داعش کرده و رفت و آمد آنها به سوریه و عراق از طریق مرزهای خود را تسهیل می‌کند. وی همچنین ادامه داد: دولت آنکارا با حمایت‌های لجستیکی گسترده از تروریست‌های داعش در سوریه و عراق اهداف زیادی را دنبال می‌کند که از جمله مهم‌ترین آنها ممانعت از تشکیل یک اقلیم کُردی در سوریه است. دولت سوریه بارها طی نامه‌ای به سازمان ملل، دخالت این سازمان برای جلوگیری از حمایت‌های دولت آنکارا از تروریست‌های داعش در این کشور را خواستار شد. دمشق همچنین از دولت آنکارا به‌دلیل بازگذاشتن مرزهای خود برای ورود عناصر تروریستی به خاک سوریه شکایت کرد. از سوی دیگر، اخیراً روزنامه ترکیه‌ای «جمهوریت» از حمایت تسلیحاتی ترکیه از تروریست‌های داعش در سوریه نیز پرده برداشت. این روزنامه با انتشار یک فایل ویدیویی نشان داد که برخی کامیون‌های وابسته به دولت ترکیه به ارسال تجهیزات نظامی به تروریست‌های داعش مستقر در مرزهای ترکیه و سوریه اقدام می‌کنند. رجب طیب اردوغان در واکنش به این رسوایی اعلام کرد که انتشار این فایل ویدیویی، افشای اسناد اطلاعاتی کشور بوده است. از سوی دیگر، مشاهده می‌شود که تروریست‌های داعش در سوریه و عراق از تسلیحات پیشرفته و سلاح‌های سنگین بهره‌مند هستند (/ <https://fa.alalam.ir/news/1640329>). در همین ارتباط، روزنامه «ورلد تریبون» چاپ آمریکا در گزارشی فاش کرد که کشورهای اروپایی تحت نظارت مستقیم ناتو، محموله‌های تسلیحاتی پیشرفته برای



تروریست‌های داعش ارسال می‌کنند. این روزنامه به نقل از منابع دیپلماتیک می‌نویسد: کشورهای اروپایی با نظارت ناتو، سلاح‌های ضدتانک، موشک، خمپاره، جلیقه ضدگلوله و تجهیزات ارتباطی در اختیار تروریست‌های داعش قرار می‌دهند. این روزنامه می‌افزاید: سرویس اطلاعاتی ناتو به بهانه ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه برای مردم سوریه، تجهیزات نظامی برای تروریست‌های داعش ارسال می‌کند. این روزنامه از ترکیه به عنوان یکی از کشورهای اصلی در تجهیز داعش به تسلیحات نظامی پیشرفته نام می‌برد (<https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-2890206>).

جامعه نابسامان: شکاف‌های قومی و مذهبی و بحران امنیتی ناشی از شکنندگی دولت

خوانشی بر زمینه‌های شکاف قومی و مذهبی در عراق

کشور عراق از جمله کشورهای نوپا و ساختگی در منطقه غرب آسیا است که از بافت جمعیتی متنوع و ناهمگونی برخوردار است. پس از جنگ جهانی اول، انگلستان جهان عرب را تقسیم کرد و کشور عراق از به‌هم‌پیوستن ۱۸ استان از امپراتوری عثمانی تشکیل شد. در تقسیم‌بندی عراق از نظر قومی - مذهبی این کشور را می‌توان به دو منطقه تقسیم کرد که عبارتند از: الف) نیمه جنوبی عراق: از بغداد به سمت چپ که اکثریت با اعراب شیعه است، ب) نیمه شمالی عراق: سنی مذهب هستند که اعراب سنی در بخش غربی و کردهای سنی در بخش شرقی ساکنند (سلیمی و زرین‌نرگس، ۱۳۹۳: ۲۱۵).

فرایند سهم‌خواهی کردها و شیعیان از قدرت، پاسخی جز سیاست مشیت آهنین در طول حیات حدوداً هشتادساله اقلیت عرب سنی نداشته است. یکی از علت‌های منازعات قومی در عراق را می‌توان توزیع نابرابر قدرت در این کشور دانست. از دهه ۱۹۳۰ تا پایان سده بیستم، اقلیت عرب‌های سنی (حدود ۱۷ درصد) ساکن مناطق مرکزی بر اکثریت عرب شیعی (بین ۵۵ تا ۶۰ درصد) و کردهای شمال (حدود ۱۰ درصد) و نیز ترکمن‌ها (حدود ۷ درصد) و مسیحیان، حکمرانی و اعمال سلطه داشتند. در سال ۱۹۳۶، از مجموع ۶۱ مقام ارشد دولتی، ۵۹ نفر عرب سنی بودند. در دوران پادشاهی، یعنی تا سال ۱۹۵۸، حدود ۸۵ درصد مقامات عالی‌رتبه از میان این گروه اقلیت برگزیده شده بودند. با قدرت‌یابی بعضی‌ها، سهم اندک دیگر گروه‌های قومی - مذهبی در حاکمیت از این مقدار هم پایین‌تر آمد و به کم‌تر از ۶ درصد رسید (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۶۴).

از طرفی تداوم موقعیت ممتاز عرب‌های سنی طی دورانی طولانی و سیاست دولت‌های مختلف در عراق موجب شد تا آنها سهمی نامتناسب در قدرت به‌دست آورند (احمدی،

۱۳۸۴: ۶۷). نقش مهم عرب‌های سنی در عراق در دوره بعد از استقلال این کشور تا حدود زیادی ریشه در نقش مسلطی دارد که آنها در طول تاریخ بعد از اسلام، چه در دوره خلفا و چه بعد از آن تا پایان تسلط عثمانی بر بغداد، بصره و موصل بازی کردند. بعد از استقلال نیز خاندان سنی‌مذهب هاشمی امکان داد تا عرب‌های سنی اهرم‌های سیاسی و اقتصادی قدرت را همچنان در کنترل خود نگه دارند (احمدی، ۱۳۸۴: ۶۴).

مردم و جامعه عراق به دلیل نبود نهادهای مدنی در هیچ دوره‌ای در امور سیاسی و حکومتی مشارکت نداشته‌اند. حکومت بازیگر مسلط در تمامی امور جامعه، منبع اصلی تصمیم‌گیری درباره منابع، ارزش‌ها، اموال و دارایی‌ها و مهم‌تر از همه شکل‌دهی به مسائل ملی بوده است. همه گروه‌های قومی در عراق از کاهش اقتدار قومی خود نگران بوده‌اند و سیاست کاهش اقتدار قومی را صدام‌حسین و تحت‌الحمایگان او به‌خصوص اعضای حزب بعث، با استفاده از انواع اجبارهای ابزاری، ساختاری و ایدئولوژیک به‌شدت پیگیری کرده‌اند. رژیم به دلیل حذف کلیه گروه‌های نخبه، اقوام و اقلیت‌ها، فاقد مشروعیت و پایگاه طبقاتی بوده و مشارکت، در فرایند تصمیم‌گیری مسدود بوده است. لذا طیفی گسترده‌ای از مخالفان در داخل و خارج از کشور شکل گرفته است (سلیمی و زرین‌نرگس، ۱۳۹۳: ۲۱۶). از بدو شکل‌گیری عراق مدرن، حاکمان سنی برای دگرگون‌ساختن ساختار موزائیکی آن و ایجاد چارچوب فراگیر ملی، تلاش‌های گسترده‌ای کردند که عمدتاً در چارچوب دولت - ملت‌سازی مبتنی بر همگون‌سازی آمرانه و ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی قابل تحلیل است و ابزارهای تحقق آن نیز همانند موارد مشابه، نظام آموزشی، بوروکراسی، ارتش و نیروهای امنیتی بود. بهره‌گیری از خشونت و سازمان سرکوب برای حفظ یکپارچگی سرزمینی، ترویج انگاره‌های ناسیونالیسم عربی و به‌ویژه بقای رژیم سیاسی، قاعده تاریخ مدرن عراق است (خسروی، ۱۳۹۰: ۷۸).

خشونت‌های قومی و مذهبی

درواقع، وجود تنش و خشونت میان گروه‌های قومی و مذهبی، توانایی دولت برای تدارک امنیت را تحلیل برده و موجبات ترویج بیشتر رعب و وحشت و خشونت را در جامعه فراهم می‌آورد. خشونت‌های قومی و مذهبی، تنش، منازعه و جنگ‌های داخلی ناشی از آن، به یکی از عوامل اصلی کشتار و مهاجرت افراد جامعه به‌خصوص اقلیت‌های قومی و مذهبی دچار تهدید، بدل می‌شود. این وضعیت با تبعیض‌های اجتماعی و رسمی نسبت به اقلیت‌ها نیز همراه است. این شرایط خود به عدم پذیرش دیگران، دورشدن از فضای تساهل و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ترویج فضای خشونت دائم در جامعه بدل می‌شود. گروه‌های مختلف به دلایل متنوع به ترویج خشونت در جامعه دچار چنددستگی قومی و مذهبی

پرداخته و باعث به خطر افتادن جان شهروندان می‌شوند (ملهم از 2016, FFP).

عراق، کشوری درگیر خشونت‌های قومی و مذهبی داخلی است. با سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳، منازعات فرقه‌ای تشدید شد. اکثریت مسلمانان شیعه، کنترل حکومت را به دست گرفته و به طور مؤثری سنی‌ها را به حاشیه راندند. انتخابات ۲۰۰۵، از سوی دولت بوش به عنوان یک موفقیت در آن زمان در نظر گرفته می‌شد، اما این انتخابات ناراضی‌تانی سنی‌ها بر سر تضعیف موقعیتشان از قدرت را حل و فصل نکرد. باین حال، حوادث آتی نشان داد که انتخابات ۲۰۰۵، به واسطه تشدید تضعیف جایگاه سیاسی اعراب سنی به بدتر شدن وضعیت خشونت‌ها دامن زده است. با بالاگرفتن تنش‌ها، انفجار در شهر بزرگ مذهبی شیعی در استان غالباً سنی‌نشین صلاح‌الدین در فوریه ۲۰۰۶، باعث ناآرامی‌های فرقه‌ای گسترده‌ای شده که در بخشی با شورش‌های سنی‌ها علیه حکومت و سربازان امریکایی، کشتارهای گسترده و انفجارهای بزرگ و قدرت‌گیری جناح‌های نظامی شیعی علیه اقدامات سنی‌ها قابل تشخیص است (USCIRF, 2015: 95). در نتیجه، در عراق از ۲۰۰۳ به بعد، فرایند دولت و ملت‌سازی به صورت کامل به انجام نرسیده و نهادهای مستقر سیاسی از مشروعیت کافی جهت اجرای کارویژه‌های اساسی خود را ندارند که همین مسئله بستر ساز ناکامیابی دولت شده و به خشونت‌های قومی و مذهبی در این کشور دامن زده است. در نهایت از همین فرایند و ظهور دولت شکننده‌ای که توان انجام وظایف ابتدایی خود را نداشت، ظهور و گسترش داعش بار آمده است. پس از یک دوران تاریخی از حاکمیت نخبگان سنی وابسته به جناح قدرت حاکم و قبایل سنی عراقی، پس از ۲۰۰۳ با طرح موضوع فدرالیسم و دولت فراگیر، امیدها برای ایجاد دولتی فراجناحی و غیرفرقه‌ای وزیدن گرفت، اما طولی نکشید که با تشدید خشونت‌های قومی و مذهبی، تنش میان رهبران و ظهور سیاسیون مایل به تمرکز قدرت در استان خود و جناح حامی‌شان، این امیدها به یأس بدل شد. این عقبه، زمینه را برای ایجاد شرایطی ایجاد کرد که در آن دولت اسلامی در عراق و شام خیزش نمود و نهایتاً کنترل بخش‌هایی از شمال و مرکز عراق را به دست گرفت (زرین‌نرگس، ۱۳۹۴: ۷۵ - ۷۶). این وضعیت نابرابر به تشدید تنش‌ها انجامید.

موجی از خشونت‌های جدید قومی و مذهبی در عراق به تشدید بحران داخلی و نیز کشته‌شدن شمار زیادی از غیرنظامیان عراقی منجر شد. بر همین اساس، دیگر پیامد این منازعه‌ها، سخت‌شدن وضعیت اجتماعی و زیستی برای اقلیت‌های کوچک است. منازعات داخلی از ۲۰۰۳، به مهاجرت گسترده اقلیت‌های کوچک به خارج از کشور منجر شده است. از پیامدهای ظهور داعش بر این وضعیت، آمار دقیقی در دست نیست، اما تخمین زده می‌شود که تا نیمه ۲۰۱۱، به واسطه درگیری‌های داخلی ۷۰ درصد از ۷ اقلیت اصلی به



خارج از عراق کوچ کرده‌اند که این خود به قطبی‌شدن کشور میان سنی‌ها و شیعیان و کردها و اعراب منجر شده است. بیش از یک دهه، بسیاری از عراقی‌ها؛ مسلمان و غیرمسلمان، به واسطه خشونت‌های با انگیزه مذهبی کشته شدند. حکومت عراقی ناتوان یا بی‌میل از توقف این خشونت‌ها یا تدارک فضایی عادلانه بوده است، نتیجتاً، این به ایجاد یک حس دائمی عدم امنیت برای همه اجتماعات مذهبی، خصوصاً جریان‌های اقلیت بدل شد. اگرچه قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق، برابری و آزادی مذهبی را برای همه عراقی‌ها تضمین کرده بود، اما این ضمانت‌ها محافظت واقعی اندکی را در سال‌های گذشته برای اقلیت‌ها با خود همراه داشته است. حتی پیش از سربرآوردن داعش، جوامع کوچک مذهبی کشور - از قبیل کاتولیک‌ها، مسیحیان ارتدکس‌ها، پروتستان‌ها، ایزدی‌ها و مندائی‌ها - صرفاً سایه‌هایی از حضور ناچیز پیشین خود هستند. آنها با تبعیض‌های طولانی رسمی و اجتماعی مواجه بوده و شمار ناچیزشان در کنار فقدان نیروی نظامی یا ساختار قبیله‌ای، باعث سخت‌شدن شرایط آنها برای دفاع از خود در مواقع مواجهه با خشونت شده است یا ناتوان از حفاظت از حقوق خود در نظام سیاسی عراق هستند (زرین‌نگس، ۱۳۹۴: ۷۷).

خشونت‌های عراق در ابعاد مختلف، به‌خصوص قومی و مذهبی، در سال‌های پس از ۲۰۱۱ بار دیگر سربرآورد. «آنگاه که نیروهای ایالات متحده در پایان سال ۲۰۱۱، از عراق خارج شدند، این کشور هنوز با شورش‌های داخلی طولانی مواجه بود. پس از آن، گروه‌های عرب سنی که بیش‌ازپیش از روند سیاسی کنار گذاشته شده بودند، خشونت خود را متوجه حکومت مرکزی و قدرت شیعه‌محور بغداد نمودند. تنش‌ها همچنین بین اعراب که کنترل حکومت مرکزی را در بغداد به‌دست داشتند و کردها در حکومت اقلیم کردستان افزایش پیدا کرد. به‌علاوه، فساد، سیاسی‌سازی نهادهای مستقل، به‌حاشیه‌راندن گروه‌های اپوزیسیون، جامعه مدنی ضعیف و ناتوانی اراده و ظرفیت‌های حکومت به محدودکردن این موضوعات و تدارک محدود شالوده‌ای از خدمات اجتماعی، باعث بدترشدن بحران سیاسی و امنیتی در عراق شده است» (زرین‌نگس، ۱۳۹۴: ۷۸). نتیجه این امر تدارک فضای خلأ برای نیروهای مخالف و شورشی قومی و مذهبی علیه حکومت ناتوان عراق و دامن‌زدن به تنش‌ها در سال سال ۲۰۱۳ بود که فضا را برای گسترش جریانی چون داعش در سال ۲۰۱۴ آماده کرد.

در همین راستا، چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، داعش، واپسین بحرانی است که دامن عراق را گرفته و بر فضای منازعه‌آلود آن افزوده است. بحران کنونی عراق، از اوایل ژوئن ۲۰۱۴، آنگاه آغاز شد که گروه افراطی دولت اسلامی در عراق و شام که کنترل بخش‌هایی از سوریه را در دست گرفته بود، به سمت بخش شمالی عراق، که شهر بزرگ موصل بود،

کشیده شد. این منازعه ریشه در تاریخ بغرنج عراق، تقسیمات قومی و مذهبی‌اش و البته جنگ عراق دارد که با مداخله ۲۰۰۳، به رهبری امریکا، اتفاق افتاد. نیروهای ذیل پرچم سیاه دولت اسلامی در عراق و شام، مدعی‌اند که آنها برای الله می‌جنگند. آنها مدعی ایجاد خلافت یا دولت اسلامی هستند، که بازتجدید جنگ بین دو شاخه از یک دین است. این وضعیت به تداوم تنش‌های درون دینی و خشونت‌های مذهبی در عراق دامن زده است. جنگ قومی امروز در عراق چندان پررنگ نیست، امروزه عراق درگیر خشونت و درگیری شدید مذهبی است. آمارها، بهترین معرف وضعیت خشونت‌بار یک جامعه هستند. برای درک پیامدهای خشونت‌ها قومی و مذهبی، انفجارهای پیاپی، درگیری‌ها و جنگ داخلی این کشور از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۵، می‌توان نگاهی به آمار کشته‌های این کشور از سال ۲۰۰۳ تا اواخر ۲۰۱۵ انداخت. پایگاه‌تن‌شمار عراق، از سال ۲۰۰۳ متعاقب جنگ عراق راه‌اندازی شد و هدف اصلی آن ارائه آمارهای دقیقی از تعداد کشته‌های عراقی ناشی از خشونت‌های قومی و مذهبی، جنگ و منازعات داخلی و دیگر مرگ‌های ناشی از تنش‌های اجتماعی دارد. در ادامه جدولی از میزان کشته‌شدگان عراقی به ترتیب ماه از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ آورده می‌شود که در درک وضعیت منازعه‌آلود عراق راهگشا خواهد بود (iraqbodycount.org).

آمار کشته‌های ناشی از خشونت در عراق از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶

سال	تیرماه	مهرماه	مهرماه	آبان	آبان	آبان	آبان	آبان	آبان	آبان	آبان	مجموع
۲۰۰۳	۳	۲	۳۹۷۷	۳۴۳۵	۵۴۵	۵۹۸	۶۴۶	۸۲۵	۵۶۶	۵۱۶	۴۸۷	۱۲،۱۲۵
۲۰۰۴	۶۱۰	۶۶۳	۱۰۰۴	۱۳۰۳	۶۵۵	۹۰۹	۸۳۴	۸۷۸	۱۰۴۲	۱۰۳۳	۱۶۷۶	۱۱،۷۳۶
۲۰۰۵	۱۲۲۲	۱۲۹۷	۹۰۵	۱۱۴۵	۱۳۹۶	۱۳۴۷	۱۵۳۶	۲۳۵۲	۱۴۴۴	۱۳۱۱	۱۴۸۷	۱۶،۵۸۳
۲۰۰۶	۱۵۴۶	۱۵۷۷	۱۹۵۷	۱۸۰۴	۲۲۷۷	۲۵۸۴	۳۲۹۸	۲۸۶۵	۲۵۶۵	۲۹۹۶	۳۰۸۴	۲۹،۴۵۱
۲۰۰۷	۳۰۱۷	۲۶۷۹	۲۷۲۶	۲۵۶۵	۲۸۴۴	۲۱۹۹	۲۶۹۴	۲۴۸۱	۱۳۸۷	۱۳۲۴	۱۱۲۴	۲۶،۰۳۶
۲۰۰۸	۸۵۸	۱۰۹۲	۱۶۶۷	۱۳۱۵	۹۱۴	۷۵۰	۶۳۹	۷۰۴	۶۱۲	۵۹۴	۵۴۰	۱۰،۲۷۱
۲۰۰۹	۳۷۲	۴۰۷	۴۳۸	۵۸۹	۴۲۸	۵۶۳	۴۳۱	۶۵۳	۳۴۳	۴۴۱	۲۲۶	۵،۳۶۹
۲۰۱۰	۲۶۷	۳۰۵	۳۳۶	۳۸۵	۳۸۷	۳۸۵	۴۸۸	۵۲۰	۲۵۴	۳۱۵	۳۰۷	۴،۱۶۷
۲۰۱۱	۳۸۹	۲۵۴	۳۱۱	۲۸۹	۳۸۱	۳۸۶	۳۰۸	۴۰۱	۳۹۷	۳۶۶	۲۷۹	۴،۱۵۳
۲۰۱۲	۵۳۱	۳۵۶	۳۷۷	۳۹۲	۳۰۴	۵۲۹	۴۶۹	۴۲۲	۴۰۰	۲۹۰	۲۵۳	۴،۶۲۲
۲۰۱۳	۳۵۷	۳۶۰	۴۰۳	۵۴۵	۸۸۸	۶۵۹	۱۱۴۵	۱۰۱۳	۱۳۰۶	۱۱۸۰	۸۷۰	۹،۸۵۱
۲۰۱۴	۱۰۹۶	۹۷۱	۱۰۲۸	۱۰۳۶	۱۰۹۸	۴۰۸۱	۱۵۶۹	۳۳۳۳	۱۴۶۵	۱۷۲۹	۱۴۲۷	۲۰،۰۳۴
۲۰۱۵	۱۴۴۹	۱۶۱۲	۱۱۲۱	۱۹۹۰	۱۲۴۵	۱۳۲۷	۱۵۸۰	۱۵۳۵	۱۱۸۱	۱۱۵۰	۹۴۹	۱۶،۲۰۴
۲۰۱۶	۱۳۷۴	۱۲۵۸	۱۴۵۹	۱۱۹۲	۱۲۷۶	۱۴۰۵	۱۲۸۰	۱۳۷۵	۹۳۵	۱۹۷۰	۱۷۳۸	۱۶،۴۰۷



با استناد به جدول بالا، شاهد تشدید منازعات در عراق و متعاقباً، افزایش تلفات انسانی ناشی از آن هستیم. در سال ۲۰۱۵، تعداد ۱۶۲۰۴ نفر کشته ثبت شده است. باید گفت در سال ۲۰۱۴، داعش عامل اصلی کشتار غیرنظامیان در کنار نظامیان عراقی است. بنابراین، از دوران اشغال عراق از ۲۰۰۳ به این سو، عراق هرگز از وضعیت منازعه و خشونت و کشتار غیرنظامیان به دور نبوده است. شمار کشته‌های ۲۰۱۵ اگرچه کمتر از ۲۰۱۴ است، اما همین تعداد از کل کشته‌های سه سال ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ بیشتر است. در همین راستا، بحران شکندگی دولت که عامل تشدید بحران امنیتی در این کشور بوده، به خشونت‌های قومی - مذهبی تاریخی عراق دامن‌زده و زمینه را برای شعله‌ور شدن تنش‌ها فراهم نموده است. با نگاهی به این جدول می‌توان دید که خشونت‌های قومی - مذهبی یکی از بحرانی‌ترین عوامل دامن‌زننده به رشد افراط‌گرایی مذهبی و خصوصاً جذب سنی‌ها به ایده‌های سلفی و رادیکال اسلامی است. از دل این وضعیت، ظهور داعش، عامل تسریع تنش‌ها بوده و نیز منازعات قومی - مذهبی خود به شکل متقابل بسترساز گسترش جذب سنی‌ها به داعش شده و در نتیجه بر عمق بحران امنیتی عراق پس از ۲۰۱۴ دامن زده است.

شکندگی دولت در عراق و امنیت جمهوری اسلامی ایران

نگارندگان این مقاله بر این باورند که شکندگی دولت در عراق در بستر بحران امنیتی ناشی از ظهور و گسترش داعش، بحرانی است که نه تنها باعث متشنج شدن فضای داخلی این کشور شده که زمینه‌ای برای تهدید امنیت منطقه‌ای و تسری فضای ناامنی و بحران به خارج از کشور نیز به حساب می‌آید. البته مادامی که به تهدیدات ناشی از این وضعیت برای جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای شکندگی دولت عراق بر امنیت جمهوری اسلامی نگریسته می‌شود، نمی‌توان از تهدیدها و فرصت‌های ناشی از این امر غافل شد.

تهدیدهای ناشی از شکندگی دولت عراق و ظهور و گسترش داعش بر امنیت جمهوری اسلامی را می‌توان در عواملی چون: نخست، شکندگی دولت در عراق، بسترساز ظهور افراط‌گرایی دینی رادیکال چون القاعده و داعش بوده که ظهور این نیروها علاوه بر تهدید جریان‌های نزدیک به جمهوری اسلامی ایران در عراق، تهدیدی مستقیم برای خود ایران است؛ چرا که امکان نفوذ این نیروها به داخل کشور، برای انجام عملیات تروریستی وجود دارد. حوادث حملات تروریستی به مجلس شورای اسلامی و مرقد امام خمینی(ره) از جمله این اتفاقات در سال‌های اخیر است. دوم، شکندگی دولت در عراق و ظهور و گسترش داعش در این کشور، عاملی است برای گسترش مداخلات خارجی از سوی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در امور عراق که به نوعی تهدید امنیت و منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر عراق است. با ظهور داعش زمینه‌ها برای



گسترش مداخلات امریکا، اروپا و نیز ترکیه، عربستان و روسیه در امور عراق فراهم شد که چندان مورد علاقه سیاسیون ایران و هم‌راستا با منافع کشور در عراق نیست. سوم، شکنندگی دولت در عراق، عاملی است برای به‌چالش کشیدن قدرت دولت تحت زعامت شیعیان عراق از سوی گروه‌های سیاسی و اجتماعی عراقی، با تمرکز بر کردها و سنی‌ها که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه منازعات قومی و مذهبی در عراق باشد. آن‌گونه که از زمان ظهور داعش به این سو، شاهد تشدید منازعات قومی - مذهبی با استناد به استدلال‌های آماری مقاله در بخش‌های پیشین هستیم. چهارم، شکنندگی دولت در عراق و ظهور نیروهای رادیکال اسلامی که باعث ایجاد بحران‌های امنیتی و منازعات داخلی همراه با کاهش قدرت دولت در عراق می‌شود، در نهایت بسترساز جولان گروه‌های سیاسی کردی ایرانی مخالف انقلاب اسلامی در این کشور است که دولت مرکزی قادر به کنترل مستقیم آنها نیست و نتیجتاً باعث بهره‌گیری این گروه‌ها از فضای شکنندگی دولت در این کشور به‌منظور توسعه مبارزه جویی خود با جمهوری اسلامی ایران در مناطق غربی کشور می‌شود.

فرصت‌های ناشی از این امر نیز که به‌نوعی در قالب پیشنهاد، قابل طرح هستند، عبارتند از: نخست، چنان‌که گفته شد، شکنندگی دولت در عراق و ظهور و گسترش داعش در این کشور عاملی برای گسترش مداخلات خارجی در امور داخلی عراق است، این عامل اگرچه یک تهدید است، اما در کنار این، بسترساز نفوذ و قدرت‌گیری بیشتر ایران در امور داخلی این کشور راهبردی نیز به‌حساب می‌آید. مادامی‌که داعش در عراق ظهور و گسترش یافت، بسترها برای نفوذ بیشتر ایران در عراق، تشکیل حشدالشعبی و وطنی و نیز مبارزه با داعش ذیل لوای جمهوری اسلامی ایران با تمرکز بر ایده عملیاتی محور مقاومت فراهم شده و در نهایت نیز با نابودی این نیرو به‌دستان ایران در عراق همراه شد. دوم، فرصت ناشی از شکنندگی دولت و ظهور داعش که با ایجاد حشدالشعبی فراهم شد، بسترسازی تکرار سناریوی حزب‌الله لبنان در عراق است. جمهوری اسلامی می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت شکنندگی دولت و گسترش داعش در عراق که به ایجاد حشدالشعبی تحت هدایت ایران در عراق انجامید، این نیروی شبه نظامی عراقی غالباً شیعه را به مانند حزب‌الله به‌تدریج وارد فرایند سیاسی عراق نموده و در نهایت آن را به یکی از کانون‌های اصلی تصمیم‌گیری سیاسی در عراق پس‌داعش بدل نماید.

نتیجه‌گیری

درک چرایی و علل ظهور و گسترش داعش در کشور عراق، بی‌شک نیازمند دیدگاهی چندبعدی است که بتواند به‌دور از هرگونه تقلیل‌گرایی و زاویه دید یگانه‌نگر و تک‌بعدی به



بررسی علل و چرایی این پدیده بردازد. به همین منظور، با استناد به سه سطح تحلیل ملی، فرومی و بین‌المللی، یعنی شکندنگی دولت و نابسامانی جامعه، بهره‌گیری از نظریه توسعه فوکویاما در کتاب «زوال و نظم سیاسی» با تمرکز بر وضعیت نهاد دولت در پاسخگویی دموکراتیک به حوزه‌های موضوعی پیش رو و مداخلات هدف‌مند خارجی و حمایت آنها از گروه‌های سلفی به این نتیجه نایل آمدیم که در کنار بحران امنیتی ناشی از شکندنگی دولت، ناتوانی دولت و نظام سیاسی نوین عراق در پاسخ به مسائل دموکراتیک از مسیر بورکراتیک با تمرکز بر موضوعیت ماده ۱۴۰ قانون اساسی، شکندنگی دولت عراق بر وضعیت ظهور و گسترش داعش، تأثیر مستقیم داشته است. لذا منازعه درونی میان نیروهای سیاسی که از بستر منازعات و اختلافات قومی - مذهبی برآمده است با مشکلات عدیده اقتصادی که حس تبعیض را میان برخی اجتماعات عراقی برانگیخته، عامل مستقیم در بحران ظهور داعش و گسترش این نیروی رادیکال پس از ۲۰۱۴ در عراق بوده است. خود این مشکل نیز نمود تمام‌عیاری از بحران شکندنگی دولت در برآوردن کارکرد نهادی آن و زوال نظم سیاسی در این کشور است.

منابع

- احمدی، کوروش (۱۳۸۴). عراق پس از سقوط بغداد، روند تدوین قانون اساسی عراق: تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰). چشم‌انداز عراق آینده، برآورد استراتژیک عراق آینده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۹). مروری بر نظریه‌های مختلف درمورد صنعتی‌شدن کشورهای آسیای جنوب شرقی، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷). مسئله کرکوک و چالش قومی - مذهبی در عراق، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۲۰.
- حیدری، الهام (۱۳۹۳). کالبدشکافی جریان داعش؛ بررسی زمینه‌های ذهنی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، فصلنامه علمی - تخصصی حبل‌المتین، سال سوم، شماره ۹.
- خسروی، غلام‌رضا (۱۳۹۰). چشم‌انداز عراق آینده؛ بررسی روندهای داخلی و خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زرین‌نرگس، یحیی (۱۳۹۴). بررسی چرایی ناکامی دولت‌سازی در عراق جدید و ارائه راهکارها، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.

- سلیمی، آرمان و زرین‌نرگس، یحیی (۲۶ خرداد ۱۳۹۳). بحران داعش و سناریوهای پیش روی حکومت اقلیم کردستان عراق، *دوهفته‌نامه دیار کهن*، شماره ۷۲.
- سلیمی، آرمان (۲۴ اسفند ۱۳۹۴). چرا آزادسازی موصل در عراق مهم است؟، قابل دسترس در: <http://alwaght.com/fa/News/46321>
- سلیمی، آرمان (۲۱ بهمن ۱۳۹۴). تلاش آمریکا برای اجرای شدن طرح ایجاد اقلیم سنی در عراق، قابل دسترس در: <http://alwaght.com/fa/News/42615>
- سلیمی، آرمان (۲ خرداد ۱۳۹۲). آینده سیاسی عراق در چارچوب طرح جوزف بایدن: امکان یا امتناع شکل‌گیری ساختار فدارلیستی در عراق، قابل دسترس در: <http://www.isrd.ir/index.php/2-2/137-2013-05-23-05-04-46>
- طالبی‌آرانی، روح‌الله و زرین‌نرگس، یحیی (۱۳۹۵). *بین‌المللی‌شدن دولت در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶*. کنفرانس امنیتی تهران: نظم امنیتی منطقه‌ای در غرب آسیا. سالن اجلاس سران، ۲۱ آذر، کتاب سوم همایش.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۶). *نظم و زوال سیاسی*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: انتشارات روزنه.
- قهرمان‌پور، رحمان (۲۲ بهمن ۱۳۹۶). تضادهای کارآمدی و دموکراسی از دیدگاه فرانسیس فوکویاما، *مجله نسیم توسعه*، به آدرس: <http://nasimetosee.ir>
- قهرمان‌فیلی، صاحب (۱۴ اسفند ۱۳۹۱). *دشواری‌های اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق*، قابل دسترس در: <http://kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=41148#Title>
- کسرای، محمدسالار و داوری‌مقدم، سعیده (۱۳۹۴). برآمدن داعش در خاورمیانه: تحلیل جامعه‌شناختانه، *فصلنامه روابط خارجی*، دوره ۷، شماره ۱، پیاپی ۲۵.
- نصری، قدیر؛ سلیمی، آرمان و ولدبیگی، آرام (۱۳۹۲). جایگاه کرکوک در معادلات راهبردی عراق: با تمرکز بر موضوعات کلیدی و کارگزاران تحول، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال پنجم، شماره ۱۹.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۲). *دولت‌های شکننده و امنیت انسانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ دوم.
- Abbas, Yasir and Tromby, Don (2014), "Inside the Collapse of the Iraqi Army's". 2nd Division, War on the Rocks 1
- Bouillon, M. E. (2012), "Iraq's state-building enterprise: State fragility, state failure and a new social contract", *International Journal of Contemporary Iraqi Studies*, 6(3), 281-297.
- Byman, Daniel (2001). "Iraq after Saddam". *Washington Quarterly*, 24, no. 4



- Byman, Daniel (2015), "Al-Qaida, The Islamic State, and the Global Jihadist Movement", Oxford: Oxford University Press.
- FP and Fund for Peace (2005 - 2016). "Fragile States Index". Available at: www.fundforpeace.org.
- Gerges, Fawaz (2016), "ISIS: A History", Princeton: Princeton University Press.
- Gopal, Anand (2016), "The Roots of ISIS: Imperialism, Class, and Islamic Fundamentalism", International Socialist Review, June retrieved from <http://isreview.org/issue/102/roots-isis>.
- International Crisis Group (28 October 2008), "Oil for Soil: Toward a Grand Bargain on Iraq and the Kurds", Middle East Report N°80.
- Jackson, Robert (1993), "Quasi-States: Sovereignty, International Relations and the Third World", Cambridge University Press.
- Katzman, Kenneth (May 26, 2015). "Iraq: Politics, Security, and U.S. Policy". Congressional Research Service. Available at: www.crs.gov
- Migda, Joel (1988), "Strong Societies and Weak States: State-Society Relations and State Capabilities in the Third World", Princeton University Press.
- Newman, Edward (2009), "Failed States and International Order: Constructing a Post-Westphalian World", Contemporary Security Policy, 30, 3.
- Nasri, Ghadir & Salimi, Arman (2013). "The Politics of Kirkuk: Policy Implication for Iran". Iranian Review of Foreign Affairs. Vol. 3, No. 4, pp. 75-100.
- Rothberg, R. (2002), "The New Nature of Nation-State Failure", The Washington Quarterly 25, 3: 85-96.
- Todenhofer, Jurgen (2015), "The Islamic State", Available at: <https://archive.org/download/EbookTheRevivedCaliphate2014/Ebook-The-REVIVED-CALIPHATE-2014.pdf>.
- United States Institute of Peace (2015), "The Current Situation in Iraq", A USIP Fact Sheet. Available at: <http://www.usip.org/publications/the-current-situation-in-iraq>
- United States Commission on International Religious Freedom (2015), "IRAQ, ANNUAL REPORT". Available at: <http://www.uscirf.gov/>
- Zartman, I. W. (1995), "Collapsed states: The Disintegration and Restoration of Legitimate Authority", Boulder, CO: L. Rienner Publishers.
- Available at: <https://www.iraqbodycount.org/database>.
- Available at: <http://fsi.fundforpeace.org>.
- Available at: <https://fa.alalam.ir/news/3367666>.
- Available at: <http://www.irinn.ir/fa/news/54950>.
- Available at: <http://www.farsnews.com/news/13930917000999>.
- Available at: <http://old.alef.ir/vdcb0sb5wrhzb0p.uuur.html?275668>.
- Available at: <https://fa.alalam.ir/news/1640329>.